



حمایت از آموزش لیبرال برای ایران



حمایت از آموزش لیبیرال برای ایران



توانا
TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

حمایت از آموزش لیبرال برای ایران

آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

© E-Collaborative for Civic Education 2021

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته‌سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نويسي، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارایه می‌شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۱	بخش نخست
۱۱	آموزش لیبرال چیست؟
۱۲	مفاهیم کلیدی در آموزش لیبرال
۱۳	فاصله نظام آموزشی کنونی ایران با نظام آموزش لیبرال
۱۵	بخش دوم
۱۷	حقوق
۱۸	اختیارات
۱۹	پرسش پایانی
۲۰	بخش سوم
۲۰	شهروندی
۲۱	شهروند خودی و غیر خودی
۲۲	شهروند جهانی
۲۳	شهروندی، حقوق و مسئولیت اجتماعی
۲۵	بخش چهارم
۲۵	هویت
۲۶	حریم خصوصی
۲۷	حریم خصوصی در یک اجتماع

۲۸	مزیت‌های حفظ حریم خصوص
۲۹	معایب حریم خصوصی
۳۰	تمرین
۳۲	بخش پنجم
۳۳	اینترسکشنالیتی
۳۵	تمرین برای کلاس
۳۶	بخش ششم
۳۶	رسانه‌ها و نهادها و دموکراسی
۳۸	رسانه‌های اجتماعی و آموزش
۴۰	نهادهای مدنی و آموزش
۴۱	بخش هفتم
۴۱	تفکر انتقادی از ادعا تا واقعیت
۴۲	مطالعه موردی
۴۳	تمرین‌های جایگزین
۴۳	مطالعه موردی: درس «آقکند»
۴۴	آموزش اصل حق تغییر دولت
۴۴	مروری دوباره بر حق آموزش از منظر حقوق بشر
۴۶	بخش هشتم
۴۶	آموزش لیبرال
۴۸	مرور جلسات
۵۲	منابع

پیش‌گفتار

درس‌نامه «حمایت از آموزش لیبرال برای ایران» متن دوره‌ای آموزشی با همین نام است که در پیوند با دوره «دموکراسی در کلاس درس» طراحی شده و به‌نوعی در امتداد همان مباحثی است که در آن دوره مطرح شده است. در این دوره، بیش‌تر به مسائل نظری و لزوم پرداختن به دموکراسی در کلاس درس، توجه خواهیم داشت و به بررسی تفاوت‌های نظام آموزشی‌ای که نظام ایدئولوژیک جمهوری اسلامی پایه‌گذاری کرده، با نظام‌های آموزشی لیبرال و دموکرات خواهیم پرداخت. همچنین سعی خواهیم کرد که راهکارهایی برای مطرح کردن این مبحث به کلاس‌های درس، معرفی کنیم.

یکی از تفاوت‌های بنیادین نظام آموزشی کنونی در ایران با نظام‌های آموزشی دموکرات و نوین، در مفهوم آموزش لیبرال است، این مفهوم در ایران وجود ندارد. ما در این دوره بررسی خواهیم کرد که آموزش لیبرال، با ساختارهای دموکراتیک جامعه چه رابطه‌ای دارد و همچنین آموزش لیبرال در آموزش و جابجا انداختن مفاهیم دموکراتیک جامعه چه نقشی دارد.

منابع مورد استفاده طراحان این دوره، عبارتند از:

- مرکز آموزش مدنی
- موسسه دانشگاه مینه‌سوتا در زمینه منابع آموزشی حقوق بشر برای پیوند جامعه
- انجمن کالج و دانشگاه‌های آمریکا
- انجمن آمریکایی پیشرفت علم
- تحقیقات محققان و اساتید دانشگاه‌های مختلف در این زمینه

بخش نخست

آموزش لیبرال چیست؟

آموزش لیبرال، یک نظام آموزشی ست که برای پرورش انسان‌های آزاد، طراحی شده است؛ پرورش افرادی که در عین مجهزبودن به دانش و مهارت‌های گسترده، پایبند به ارزش‌های اخلاقی هستند و به شکل فعالانه در پیشبرد جامعه مشارکت می‌کنند. در این نظام آموزشی، افراد با این هدف پرورده می‌شوند که فقط در زمینه‌های مشخص، مثل زمینه‌های حرفه‌ای، تخصص نداشته باشند؛ بلکه بتوانند با مشکلات بزرگ‌تر و گسترده‌تری در جامعه، دست‌وپنجه نرم کنند؛ یعنی دانش‌آموز و دانشجویی که در نظام آموزش لیبرال درس می‌خواند، فقط روی ریاضیات و مهندسی و پزشکی و علوم انسانی، تمرکز نمی‌کند.

اولویت‌دادن به آموزش عمومی، به جای آموزش تخصصی، از ویژگی‌های مهم نظام آموزش لیبرال است. از دیدگاه این نظام آموزش، آموزش عمومی در پیشبرد جامعه و افراد جامعه، نقش پررنگ‌تری از آموزش تخصصی دارد. پایه‌گذاران این نظام آموزشی معتقدند که آموزش سنتی و مرسوم، به عبارتی غیرلیبرال، تأثیر زیادی از بازار کار، سیاست‌های نظام حکومتی و والدین می‌گیرد و این باعث می‌شود که نیرو و تمرکز دانش‌آموخته‌های نظام‌های آموزشی سنتی، محدود به موارد یا دروسی خاص باشد و از حوزه‌های مهم دیگر غافل باشند؛ حوزه‌هایی که زندگی آن‌ها را نه به عنوان یک متخصص، که به عنوان یک شهروند شکل می‌دهد. توجه و تمرکز بیش‌تر روی این حوزه‌های فراموش‌شده، از اهداف مهم نظام آموزش لیبرال است.

هدف نظام آموزش لیبرال، تربیت افراد با ذهنی آزاد است که از ساده‌اندیشی، جزم‌گرایی، پیش‌داوری و ایدئولوژی فارغ باشد. تجهیز ذهن دانش‌آموز و دانشجو به تفکر انتقادی، از اهداف اصلی این نظام آموزشی است؛ تفکر انتقادی نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند و مناسبات اجتماعی‌ای که در آن جامعه رایج است. دانش‌آموخته نظام‌های آموزش لیبرال، آگاهانه و فعالانه نظر می‌دهد و قضاوت می‌کند. نظر و قضاوت او، بازتابی از کنش‌های او در جامعه است. خصوصیت مهم دیگر این دانش‌آموخته، این است که از جایگاه خود در جهان اجتماعی و جهان طبیعی آگاه است.

یکی از اصول دیگری که آموزش لیبرال بر آن بنا شده، مفهوم جهانی‌شدن و تکثر هویتی در جامعه است. آموزش لیبرال دوره خاصی نیست که مفاهیم خاصی در آن تدریس شود، همان‌گونه که اشاره شد آموزش لیبرال یک نظام و یک فلسفه آموزشی است. به این معنا که هر نوع آموزشی، در هر سن و مقطعی، می‌تواند بر اساس اصول نظام آموزش لیبرال طراحی شود. از ویژگی‌های آموزش لیبرال این است که دانش‌آموز و دانشجویی که در چنین نظامی پرورش یافته، هم درباره تخصص مورد علاقه‌اش، دانش به‌اصطلاح عمیق دارد، و هم در زمینه‌های عمومی مثل علوم، فرهنگ و اجتماع، دانش به‌اصطلاح گسترده دارد.

دانش‌آموختگان نظام‌های آموزش لیبرال، علاوه بر تخصص در زمینه مورد علاقه خود، مجهز به مهارت‌های عمومی‌ای مثل ارتباطات، حل مسئله، و تفکر انتقادی هستند که در همه زمینه‌ها کاربرد دارد. به این مهارت‌های عمومی و کاربردی، اصطلاحاً مهارت‌های قابل انتقال می‌گویند. علاوه بر این مهارت‌های قابل انتقال، شاید یکی از مهم‌ترین مواردی که نظام آموزش لیبرال به دانش‌آموختگان‌اش آموزش می‌دهد، این باشد که چگونه دانش و مهارت‌هایی را که یاد گرفته‌اند در زندگی واقعی پیاده کنند. به عبارت دیگر، نظام آموزش لیبرال باعث به‌وجود آمدن مسئولیت اجتماعی در دانش‌آموختگان خود می‌شود تا آن‌ها بتوانند با صداقت و البته به شکل منسجم، آن مسئولیت را در محل کار و همین‌طور جامعه خود پیاده کنند.

مفاهیم کلیدی در آموزش لیبرال

- **خروجی‌های آموزش:** این خروجی‌ها شامل دانش و مهارت‌هایی است که دانش‌آموز و دانشجو را برای رویه‌رو شدن با چالش‌های جامعه امروزی آماده می‌کند: شناختن فرهنگ جوامع انسانی و دنیای پیرامون، مهارت‌های تحلیل، تفکر انتقادی، ارتباط، تحلیل داده‌های کمی و کیفی، کار گروهی و حل مسئله.

یکی دیگر از خروجی‌های آموزش لیبرال، مسئولیت‌پذیری شخصی و اجتماعی و پایبندی به این مسئولیت‌ها است. یادگیری یکپارچه و کاربردی از دیگر خروجی‌های آموزش لیبرال است. در طول این مجموعه به هر یک از این مفاهیم خواهیم پرداخت.

- **آموزش جامعه:** مفهوم مهم دیگری که تأکید فراوانی روی آن می‌شود، آموزش جامعه است؛ آموزشی که همه افراد جامعه را در بر می‌گیرد؛ به خصوص افرادی که بهره کم‌تری از دسترسی به منابع دارند.

فاصله نظام آموزشی کنونی ایران با نظام آموزش لیبرال

همان‌گونه که در دوره «دموکراسی در کلاس درس» عنوان کردیم، در نظام‌های ایدئولوژیک، مثل نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران، آموزش از ابزارهای مهم برای پیاده کردن ایدئولوژی است؛ نه فقط از این لحاظ که مثلاً تحریف تاریخ در کتاب‌های درس تاریخ انجام می‌شود، یا حتی این که تبعیض جنسیتی در تصویرسازی‌های کتاب‌های درسی شکل می‌گیرد؛ بلکه به این معنا که چهارچوب آموزشی به گونه‌ای طراحی می‌شود که اگر هم قرار باشد دانش‌آموزان تحلیل را یاد بگیرند، تا مرحله خاصی بتوانند پیش بروند و موارد مشخصی را تجزیه و تحلیل کنند. همچنین بستری که در آن، روابط معلم و دانش‌آموز شکل می‌گیرد، بستر همواری نیست که دانش‌آموز بدون هراس از حوزه اختیارات معلم یا مسئولان مدرسه، اجازه انتقاد از نظام آموزشی یا معلم و مسئولان را داشته باشد. این در حالی است که یکی از اهداف نظام آموزش لیبرال این است که دانش‌آموز یا دانشجو بتواند جامعه خود و مناسبات اجتماعی درون جامعه، مثلاً نظام آموزشی را، با عینک تفکر انتقادی ببیند و تحلیل کند، سپس برای بهبودش اقدام کند.

یکی از خصوصیات آموزش لیبرال این است که دانش‌آموز و دانشجو را تنها برای بازار کار آماده نمی‌کند. در دید نظام آموزش لیبرال، افراد جامعه، ماشین و کامپیوتر نیستند که برای هدفی مشخص و خاص به وجود آمده باشند. افراد جامعه موجودات دارای تفکر و عاملیتی هستند که باید جامعه را به سوی پیشرفت هدایت کنند و این کار باید با تجزیه و تحلیل جامعه و مناسبات اجتماعی انجام شود، که همان ابزار تفکر انتقادی است. ولی در نظام‌های آموزش توتالیتر، مثل نظام آموزشی جمهوری اسلامی، برای هر شخص، با توجه به نقشی که دارد و نقشی که نظام سیاسی از او انتظار دارد در آینده داشته باشد، چیزی مثل شرح وظایف تعریف شده است و نظام سیاسی انتظار ندارد که هیچ فردی از آن شرح وظایف تعریف شده تخطی کند.

از دیگر اهداف نظام آموزش لیبرال، این است که بستری ایجاد کند که تمام افراد جامعه در آن بستر جا داشته باشند و در عین حال، هویت‌های گوناگون به رسمیت شناخته شود، حتی اگر در اقلیت قرار داشته باشند. ولی در نظام توتالیتری مثل نظام جمهوری اسلامی، سعی نظام حاکم بر این است که افراد تا حد زیادی مثل هم باشند و مثل هم فکر کنند، البته که این تشابه، نباید با هنجارهای مطلوب حکومت تفاوت زیادی داشته باشد. این تشابه را حتی در طراحی استانداردهای پوشش هم می‌توان مشاهده کرد. یا نظام‌های گزینشی که هنوز دست از سر نظام آموزشی دانشگاهی ایران برنداشته است.

مدرسه و دانشگاه از مهم‌ترین فضاهای جوامع مدرن برای بسترسازی و آموزش آزادی و دموکراسی است. نظام آموزشی لیبرال با تأکید بر تفکر انتقادی، سعی دارد که این بستر را در مقاطع گوناگون آموزشی ایجاد کند. این ویژگی هم یکی دیگر از تفاوت‌های نظام آموزش لیبرال با نظام‌های آموزش توتالیتر است.

استقلال فکری افراد، از دانش‌آموز تا استاد و محقق، از اصول دیگر آموزش لیبرال است. استقلال فکری مورد بحث ما، استقلال از پیشداوری، استقلال از باورهای ایدئولوژیک و استقلال از فشارهایی است که در نظام‌های توتالیتر، دستگاه‌های حکومتی و زیرمجموعه‌های آن‌ها روی افراد اعمال می‌کنند تا بتوانند تفکر آن‌ها را به سمت مطلوب خود هدایت کنند. این‌ها برخی از اصول آموزش لیبرال و برخی از تضادهای نظام آموزشی جمهوری اسلامی با آموزش لیبرال است.

بخش دوم

نظام آموزش لیبرال، همان‌طور که در بخش نخست تعریف شد، نظامی آموزشی ست که خروجی آن شهروندان آزاداندیش و پایبند به ارزش‌های اخلاقی ست که به شکل فعالانه در پیشرفت جامعه نقش دارند. مفاهیمی که به آن‌ها اشاره شد، مفاهیم مطلق نیستند؛ آزادی و آزاداندیشی، ارزش‌های اخلاقی و تعهد به آن‌ها، پیشرفت و حتی دموکراسی، مفاهیمی قراردادی و سیال و در بسیاری موارد، نسبی هستند. به دلیل جلوگیری از پراکنده‌شدن بحث، قصد این درس‌نامه این نیست که این مفاهیم را به طور بنیادی مورد بحث قرار دهد؛ بلکه در چارچوب یک قانون شهروندی که بر اساس اصول نوین دموکراسی تعریف شده، به آن‌ها می‌پردازد.

قانون شهروندی قانونی است که توسط قانونگذار و دولتی تصویب و اجرا می‌شود که منافع کل جامعه و نه فقط گروهی محدود را در نظر بگیرد و در این کار، تبعیضی برای هیچ‌کس - چه اقلیت، چه اکثریت - قائل نشود. به عبارت دیگر، قانونی که بر بستر عدالت تهیه و تصویب و اجرا شود. داشتن چنین قانونی که لازم‌الاجرا باشد، برای ایجاد بستر دموکراسی ضروری ست؛ چرا که مسئولانی که بخواهند برای منافع جامعه، و نه خودشان، کار کنند این کار را فقط در چارچوب قانونی می‌توانند انجام بدهند که منفعت همه جامعه را در نظر بگیرد؛ نه قوانینی مثل قوانین حکومت جمهوری اسلامی که نه فقط منافع گروهی خاص را در نظر گرفته، که حتی اجازه تبعیض را به وضوح داده است.

برای این که منافع هر کسی در جامعه در نظر گرفته شود، یکی از وظایف نظام آموزش لیبرال، تعلیم شنیدن و گوش‌دادن به همه صداها ست؛ به‌ویژه صداهایی که

بلندگویی در اختیار ندارند و خیلی وقت‌ها شنیده نمی‌شوند.

در بخش نخست گفته شد که یکی از اهدافی که نظام آموزش لیبرال دنبال می‌کند، این است که بر خلاف نظام‌های آموزشی پیش، صرفاً دنبال این نیست که از دانش‌آموز یا دانشجوی، فارغ‌التحصیلی بسازد که دنبال تخصص برود، یا متخصصی که دنبال بازار کار باشد؛ بلکه دانش‌آموخته نظام آموزش لیبرال، شهروند آزاداندیش و پایبند به ارزش‌های اخلاقی است. چنین شهروندی البته که نه فقط به ارزش‌ها و قوانین پایبند است؛ بلکه این ارزش‌ها و قوانین را با عینک تفکر انتقادی پایش می‌کند و جایی که لازم باشد، درخواست تغییر این قوانین را می‌دهد.

یادآوری می‌کنیم ارزش‌های اخلاقی مبحث بسیار گسترده و بحث‌برانگیزی است. برای جلوگیری از منحرف‌شدن از موضوع، این نکته را یادآوری می‌کنیم که تعریف این دوره از ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌هایی است که پایبندی به آن‌ها، منافع دیگر افراد گروه‌ها را به خطر نمی‌اندازد.

شهروند آزاداندیشی که به ارزش‌های اخلاقی پایبند است، به‌نوعی در عین آزاداندیشی، حس مسئولیتی دارد که باید نسبت به مجموعه‌ای از اصول اخلاقی متعهد بماند. تعهد این شهروند ممکن است به اصولی باشد که فقط زندگی یک شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا ممکن است به اصولی باشد که روی زندگی گروهی از افراد در اجتماعی بزرگ‌تر از خودش، مؤثر است.

یکی از مثال‌های تعهد به مسئولیت اجتماعی، حمایتگری از گروه‌های تحت تبعیض است. کاری که امروز در ایران بسیار اتفاق می‌افتد و متأسفانه حمایتگران مجبور به پرداخت هزینه‌های سنگین می‌شوند. حمایتگری از اعتصابات، حمایتگری از زندانیان سیاسی، حمایتگری از گروه‌های اقلیت و ...

یکی از اهداف آموزش لیبرال این است که مسئولیت‌پذیری اجتماعی را تبدیل به یک تفکر عمومی کند. یکی از محورهای مورد بحث در دوره «دموکراسی در کلاس درس» این بود که تمرین دموکراسی و تفکر انتقادی، هرچقدر هم که کوچک باشد، در کلاس درس و برای دانش‌آموزان جوان‌تر، مفید خواهد بود تا به آن‌ها مهارت‌هایی بدهد که در بزرگ‌سالی بتوانند جامعه را تبدیل به بستری برای دموکراسی کنند.

یکی دیگر از محورهای مورد بحث در آن دوره، این بود که دموکراسی صرفاً به معنی رعایت حقوق اکثریت نیست؛ بلکه در یک دموکراسی واقعی، همانقدر که حقوق اکثریت مهم است، حقوق اقلیت هم مهم خواهد بود؛ یعنی این که اکثریت، به هیچ بهانه‌ای نباید حقوق اقلیت را ضایع کند. برای پایبندی به رعایت حقوق دیگران، از جمله

گروه‌های اقلیت، لازم است که شهروندان نسبت به همدیگر احساس مسئولیت کنند. چنین تعهدی، باعث می‌شود که شهروندان همانقدر که نسبت به ایجاد رفاه برای خود و افراد نزدیک به خودشان حساس هستند، نسبت به رفاه دیگران هم حساس و متعهد باشند. این، مسئولیت اجتماعی است.

حقوق

وقتی از مسئولیت سخن گفته می‌شود، یک مفهوم مهم دیگر به میان می‌آید و آن حقوق شهروندان در جامعه است. برخورداری از حقوق شهروندی، حق مسلم تک‌تک افراد جامعه است؛ برای مثال، حق آزادی بیان. افراد جامعه باید حق داشته باشند باورشان را انتخاب کنند و برای این انتخاب، مورد مؤاخذه یا تهدید قرار نگیرند یا مثلاً از رفاهی برخوردار باشند که سلامت جسمی و روانی‌شان را تأمین کند یا حق داشته باشند که پوشش خود را با اختیار و آزادانه انتخاب کنند.

ارتباط دو مفهوم «حق» و «مسئولیت» چیست؟ برای روشن شدن این مطلب، مثال‌هایی می‌زنیم و از شما می‌خواهیم که بعد از هر مثال، به پرسش‌هایی که در آن زمینه مطرح می‌شود، فکر کنید.

ماده‌های هجدهم و نوزدهم حقوق بشر اشاره به آزادی مذهب و آزادی بیان «همه» انسان‌ها، فارغ از نژاد، جنس، زبان، دین، یا عقیده سیاسی دارد. حالا پرسش این است که شهروندان در قبال این حقوق، چه مسئولیت اجتماعی‌ای دارند؟

اصول بیست‌وسوم و بیست‌وچهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی هم به شکلی ضمنی به این حقوق اشاره می‌کنند، که البته در مقام عمل، این حق از افراد و گروه‌های مخالف یا حتی غیرهمسو با ایدئولوژی حکومت، به طور کامل سلب شده است.

پرسش بعدی در مورد شرایط کنونی ایران است: آن دسته از شهروندانی که به دلیل اعتقادات‌شان مورد تبعیض قرار نمی‌گیرند، چه مسئولیت اجتماعی‌ای در قبال شهروندانی دارند که از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار نیستند؟ ممکن است برخی از ما فکر کنیم که در این مورد، احساس مسئولیت ضروری نیست و به‌ویژه، به دلیل خطرات جانی که ممکن است این احساس مسئولیت به همراه داشته باشد، با این تعهد مبارزه کنیم.

یکی از اهداف نظام آموزش لیبرال همین است که این احساس مسئولیت و تعهد را در دانش‌آموختگان خود به وجود بیاورد. یکی دیگر از مواد مورد تأکید حقوق بشر، برابری حقوق همه انسان‌ها، فارغ از نژاد، دین، ملیت، جنسیت و گرایش جنسی آن‌ها است.

پرسش ما این است که، شهروندان در قبال این حقوق از چه مسئولیت اجتماعی ای برخوردارند؟ و پرسش دوم: کسانی که در شرایط کنونی ایران به دلیل هر یک از هویت‌های یادشده، تحت تبعیض قرار نمی‌گیرند، مسئولیت‌شان در قبال افراد و گروه‌های تحت تبعیض چیست؟

یکی از اهداف نظام آموزش لیبرال همین است که این احساس مسئولیت و تعهد را در دانش‌آموختگان خود به وجود بیاورد. پایبندی به مسئولیت اجتماعی زمانی مهم می‌شود که منافع اجتماعی و آزادی و حقوق فردی در تقابل با هم قرار می‌گیرند. مثال: ممکن است که اصول بهداشت فردی جزء تعهدات یک فرد نسبت به خود باشد؛ یعنی این که مثلا خانه خود را تمیز نگاه دارد. البته چنین اصلی، اصل بسیار خوبی است؛ اما ممکن است همین فرد متعهد به این اصل، الزامی نبیند که نسبت به تمیزی خیابان‌ها احساس تعهد کند یا مثلا شخصی که به نگهداری گل‌دان در خانه‌اش پایبند است، ممکن است به نگهداری از محیط‌زیست توجهی نداشته باشد. این‌جا است که خروجی نظام آموزش لیبرال می‌تواند تأثیرگذار باشد و شهروندان را در تصمیم‌گیری‌شان یاری کند.

اختیارات

مفهوم دیگری که به مفهوم مسئولیت گره خورده، اختیارات است. اختیارات به این معنا است که حق داشته باشیم از قدرت‌مان استفاده کنیم. دادن مسئولیت، بدون اختیارات امکان‌پذیر نیست. کسی که مسئولیتی را به عهده گرفته، باید برای پیاده کردن آن، اختیاراتی هم داشته باشد.

فرض کنید معلمی که مسئولیت تدریس به دانش‌آموزان را به عهده دارد، اختیار نداشته باشد نظم را در کلاس برقرار کند. بالطبع در صورتی که چنین اختیاری وجود نداشته باشد، تعهد به مسئولیت تدریس، امکان‌پذیر نخواهد بود. به این پرسش‌ها فکر کنید:

- چه تفاوتی میان استفاده از قدرت و سوءاستفاده از آن وجود دارد؟
- چه عاملی باعث می‌شود استفاده از قدرت تبدیل به سوءاستفاده از آن نشود؟
- نقش آموزش در تعریف این عامل و ایجاد تعهد به آن، چیست؟

یکی از موارد تخطی حکومت توتالیتری، مثل حکومت جمهوری اسلامی، از اصول دموکراسی، همین است که اختیارات بیش از حد و حتی نامحدودی برای خود قائل است. به عبارتی، برای هر اختیاری، نیاز به حدودمرزهای قانونی‌ای است که باید منطبق بر

حقوق بشر و دموکراسی تعریف شوند؛ یعنی این که، معلم اختیار برقراری نظم در کلاس را دارد، اما نه به طور مطلق و نه مثلاً به قیمت تنبیه بدنی دانش‌آموزان. سوءاستفاده از قدرت همین‌جا پیش می‌آید که کسی به دلیل قدرت یا موقعیتی که دارد، برای خود اختیاراتی قائل شود که برای امنیت یک انسان یا یک گروه دیگر، خطرناک باشد؛ مثل دانش‌آموزی که می‌خواهد با قلدری از دانش‌آموزان دیگر باج بگیرد.

در این بخش، سه مفهوم را بررسی کردیم که ارتباط مستقیم با آزاداندیشی و پای‌بندی به اصول اخلاقی دارند: ابتدا توضیح دادیم که مفاهیم آزادی و اصول اخلاقی مفاهیمی مطلق نیستند. سپس مفهوم مسئولیت اجتماعی را بررسی کردیم و ارتباط آن را با نظام آموزش لیبرال مرور کردیم. مفهوم دومی که به آن پرداخته شد، حقوق شهروندی بود. چند مورد از این حقوق را که برگرفته از منشور جهانی حقوق بشر بود، مثال زدیم و ارتباطشان را با نظام آموزش لیبرال سنجیدیم. مفهوم سوم، مفهوم اختیارات بود که مثل دو مفهوم پیشین، در شکل نوین‌اش در جامعه تعریف می‌شود و لزوم تعریف و ارتباط‌اش را با نظام آموزش لیبرال بررسی کردیم. وجود قانونی که سوءاستفاده از قدرت را مجاز می‌داند، شرایط را برای آموزش چنین مفاهیمی در ایران سخت کرده است.

پرسش پایانی

آیا در شرایط کنونی ایران و نظام آموزشی آن، امکان‌پذیر است که دانش‌آموزان را با مباحث مسئولیت اجتماعی، حقوق و اختیارات آشنا کنیم؟ اگر پاسخ مثبت است، لطفاً مثال بزنید که چگونه می‌شود این کار را انجام داد.

بخش سوم

در این بخش به مفهوم شهروندی و نگاهی که آموزش لیبرال به آن دارد، می‌پردازیم. همین‌طور می‌خواهیم ببینیم که اساساً چرا شهروندی، این قدر مفهوم مهمی است که آموزش لیبرال تأکید زیادی روی آن دارد.

شهروندی

مفهوم شهروندی‌بودن و حقوق و مسئولیت‌های شهروندی، بحث بسیار گسترده‌ای است. در دوران معاصر، مشارکت دادن افراد جامعه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و البته مهاجرت کردن، این بحث را گسترده‌تر هم کرده است. ابتدا این پرسش را مطرح می‌کنیم که شهروندی‌بودن یعنی چه؟ آیا ما به واسطه داشتن یک شناسنامه یا گذرنامه ایرانی، همه از حق برابر برخوردار هستیم؟

شهروندی یعنی عضو رسمی جامعه‌ای بودن که از لحاظ سیاسی دارای مرزهای مشخص و در برگیرنده مفهوم ملیت است. وقتی صحبت از شهروندی می‌کنیم، از افراد جامعه که تحت پوشش قوانین رسمی آن جامعه هستند، صحبت می‌کنیم. البته فرآیندی که طی آن، افراد یک جامعه صلاحیت تحت پوشش قانون قرار گرفتن را به دست می‌آورند، در هر جامعه‌ای متفاوت است؛ مثلاً در کشور ایران، به دنیا آمدن در خاک ایران شرط کافی برای به دست آوردن حقوق شهروندی نیست؛ اما در کشور آمریکا، فردی که در خاک آمریکا به دنیا می‌آید، شهروند محسوب می‌شود.

برخورداری از حق شهروندی، افراد جامعه را به شهروند و غیر شهروند تقسیم می‌کند. به جز بحث این که حق شهروندی طی چه فرآیندی به افراد تعلق می‌گیرد، یک بحث هم

این است که این حق شهروندی چه مفاهیمی را به همراه دارد. کسی که از نظر قوانین یک جامعه، شهروند به حساب می‌آید از حقوق و مسئولیت‌هایی برخوردار است که مطابق قوانین آن جامعه تعریف شدند.

روشن است که همه افراد جامعه شهروند محسوب نمی‌شوند. بسته به قوانین آن جامعه، غیر شهروندان از دسترسی به حقوقی که برای شهروند تعریف شده، محروم هستند. زمانی که نظام قانون‌گذاری از اصول دموکراسی دور باشد، افراد غیر شهروند هم از وضعیت بدتری برخوردار هستند. مثلاً نگاه کنید به پناهندگانی که از شرایط جنگی به ایران پناه آوردند و تا چه میزان از حقوق مسلم انسانی محروم هستند و چطور حکومت به وضعیت آن‌ها بی‌توجه است. این در صورتی است که آموزش لیبرال می‌تواند شهروندانی تربیت کند که به وضعیت رفاه غیر شهروندان، حتی اگر وضعیت غیرقانونی دارند، توجه کنند. بحث شهروندی البته، ابعاد غیررسمی هم دارد که به‌ویژه با مسئله مهاجرت پیوند خورده است. این بحث را همین‌جا عنوان می‌کنیم، چون ارتباط مستقیم با برخی اهداف آموزش لیبرال، مثل رهایی از جزم‌گرایی و مسئولیت اجتماعی دارد.

شهروند خودی و غیر خودی

گفتیم که علاوه بر مشارکت سیاسی، مهاجرت هم تأثیر عمده‌ای روی مفهوم شهروندی گذاشته است. پیشتر، زمانی که جوامع به اصطلاح بسته بود و مناسبات اجتماعی محدود به افراد محلی، گوناگونی هویتی مثل امروز فرآیند پیچیده‌ای نبود؛ اما امروزه که مناسبات اجتماعی گسترده شده، مشارکت اجتماعی افراد جامعه هم گسترده‌تر شده است.

شهرهای بزرگ و به دنبال آن، زیرمجموعه‌هایی مثل فضاها، آموزشی، تحت تأثیر تنوع هویتی قرار گرفتند. کلاس‌های درس، تشکیل شده از دانش‌آموزان و دانشجویان با هویت‌های گوناگون، شامل خاستگاه اجتماعی، قومیت، جنسیت، باورهای مذهبی و غیر مذهبی، گرایش جنسی، توانایی ذهنی و جسمانی و بسیاری دیگر. حتی این که قانون رسماً به کسی حق شهروندی اعطا کرده باشد، تضمین‌کننده برخوردار شدن آن شهروند از برابری و مساوات نیست.

این مسئله حتی در جوامعی که بر بستر دموکراسی شکل گرفته هم، بسیار دیده می‌شود، چه برسد به نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی که قوانینش به عدم برابری و عدم مساوات رسمیت داده است. مثال در این مورد زیاد است؛ زنان، اقلیت‌های دینی، اقوام، اقلیت‌های جنسی و جنسیتی و بسیاری گروه‌های دیگر.

مبارزه با این تبعیض‌ها در کلاس درس امر مهمی است؛ اگر معلم با انجام تمرین و

مثال زدن بتواند مباحث مرتبط با دموکراسی را در مواد درسی بگنجانند، امکان این که در آینده دانش آموز یا دانشجو، آن آموخته‌ها را تبدیل به مهارت کند، وجود دارد. اما اگر معلم بدون پرداختن به آن‌ها، به مواد درسی رسمی کفایت کند، دانش آموز و دانشجو ممکن است هیچ زمان به طور عملی فرصت نکنند که آن آموخته‌ها را به کار بگیرند، این کار البته آسان نیست.

وجود تبعیض‌های قانونی در نظام جمهوری اسلامی، باعث شده افرادی که اعتقاد به تضعیف یا حتی حذف این گروه‌های اقلیت دارند، بتوانند با بالا به اعتقادشان جامه عمل پوشانند و این با اصول دموکراسی در تضاد است.

یکی از مهم‌ترین اصول دموکراسی و حقوق بشر، برابری و مساوات برای همه افراد، با هر جنسیت، باور مذهبی و غیرمذهبی، ملیت و قومیت، گرایش جنسی، توانایی جسمانی و ذهنی و تفاوت‌های دیگر است. به عبارت دیگر، در جامعه‌ای که بر اساس اصول دموکراسی اداره می‌شود، همه شهروندان، شهروند هستند و خودی و غیرخودی معنایی ندارد؛ ولی این چیزی نیست که به یک‌باره اتفاق بیفتد. تصویب قوانین حمایتی توسط دولت‌ها و حکومت‌ها در این زمینه بسیار مهم است و البته این قوانین در جوامعی تصویب می‌شوند که بر اساس اصول دموکراسی اداره می‌شوند.

شهروند جهانی

در بافتار بزرگ‌تر، یکی دیگر از اهداف آموزش لیبرال، تربیت شهروند جهانی است. اما شهروند جهانی کیست؟ به طور خلاصه، شهروند جهانی کسی است که هویت خودش را فراتر از ساختارهای محلی، قومی و ملی تعریف می‌کند. این مفهوم ارتباط مستقیم با مفهوم جهانی‌شدن دارد.

مطابق تعاریف شهروندی جهانی، تعلق به هویت‌های محلی و ملی، نسبت به پای‌بندی به آنچه خیلی از ما به عنوان «انسانیت» می‌شناسیم، از اهمیت کم‌تری برخوردار است. این مفهوم البته مفهوم بسیار گسترده و بحث‌برانگیزی است که پرداختن به ابعاد گوناگون آن از حوصله بحث ما خارج است.

پرسشی که ممکن است این‌جا از خود پرسیم این است که واکنش جوامع در برابر جهانی‌شدن چه باید باشد؟ آنچه مسلم است، این است که در دنیای امروز ارتباطات و سرعت انتقال داده‌ها به حدی بالا است که این جهانی‌شدن، چه بخواهیم و چه نخواهیم، اتفاق می‌افتد و ما به عنوان شهروندان یک کشور، که در عین حال به نوعی با همه دنیا در ارتباط هستیم، باید از فرصت‌های ممکن استفاده کنیم که علاوه بر اعتماد به خود و

هویت‌مان، با بقیه جهان هم در ارتباط مستمر و سازنده باشیم. بسنده کردن به اعتقادات و باورهای آشنا و بیگانه‌پنداشتن افراد با اعتقادات و باورهای متفاوت، تنها ما را در یک فضای بسته نگاه می‌دارد و در مواجهه با این ارتباطات جهانی سریع، باعث می‌شود که ما احساس ناامنی کنیم. همان‌طور که گفته شد، یکی از اهداف آموزش لیبرال این است که ذهن از محدود کردن آموخته‌های اجتماعی و سیاسی فارغ شود و پذیرای هویت‌هایی شود که از محدوده آشنا و پذیرفته‌شده خود، فراتر می‌رود.

شهروندی، حقوق و مسئولیت اجتماعی

تا این‌جا ارتباط آموزش لیبرال با دموکراسی تا حدودی توضیح داده شد. یکی از اصول دموکراسی، برخورداری همه افراد جامعه از حقوق برابر است. ولی جوامع انسانی، دارای سلسله مراتب هستند؛ یعنی برخی از افراد به دلیل مزایایی که دارند، نسبت به دیگران، از موقعیت بهتری برخوردار هستند و در رفاه بیش‌تری قرار دارند.

امکانات مالی یکی از مثال‌های بارز در این مورد است؛ یا مثلاً ارتباط با صاحبان قدرت، برخی را در جایگاهی قرار می‌دهد که گویی مشمول قوانین نیستند. همان قوانینی که شاید اکثریت را تحت کنترل قرار می‌دهد، برای برخی افراد که با صاحبان قدرت در حکومت ارتباط دارند، صدق نمی‌کند. بسیاری از این افراد حتی بعد از افزایش قانون‌شکنی‌های خود، کماکان از بازخواست قانونی مصون می‌مانند.

در یک دموکراسی، رفاه، حق همه افراد است و افرادی که به هر دلیلی از دسترسی به منابع محروم هستند هم، باید از رفاه برخوردار باشند. وقتی دموکراسی یکی از اصول اداره کردن جامعه باشد، نه تنها قانون، که شهروندان هم نسبت به رفاه همدیگر احساس مسئولیت می‌کنند. البته که اگر قوانین یک جامعه بر اساس اصول دموکراسی تهیه و تصویب شده باشد، دسترسی شهروندان به رفاه با سهولت بیش‌تری انجام می‌گیرد. وقتی نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی در این زمینه نه تنها خلاء قانونی دارد، که قوانین‌اش اساساً تبعیض‌آمیز هستند، مسئولیت شهروندان در قبال یکدیگر بیش‌تر هم می‌شود.

در یک نظام ایدئولوژیک، هر چقدر هم که ادعای دموکراسی مطرح باشد، باز هم شهروندان به دسته‌های خودی و غیر خودی تقسیم می‌شوند. کسانی که خط فکری‌شان نزدیک به خط فکری ایدئولوژی حکومت باشد، به منابعی دسترسی دارند که افراد متفاوت یا مخالف با آن ایدئولوژی، از آن محروم هستند. درست مثل ایدئولوژی نظام حکومتی جمهوری اسلامی؛ اقلیت‌های مذهبی، حتی مسلمانان غیر شیعه، اقلیت‌های جنسی و جنسیتی و بسیاری از گروه‌های دیگر.

این نظام حکومتی به شدت تمامیت خواه، محدوده خودی بودن را به حدی تنگ کرده، که نه تنها مخالفت با ایدئولوژی حکومت، که حتی داشتن هویتی متفاوت، شهروندان را غیر خودی می کند و به راحتی، غیر خودی ها را از حقوق مسلم شان محروم می کند. نمونه بارز آن محروم کردن دانش آموزان و دانشجویان بهایی از حق تحصیل است که یکی از حقوق مسلم هر عضو از جامعه بشری است. ولی نظام آموزشی کنونی ایران، به جای این که شهروندانی تربیت کند که به افراد دیگر و محیط پیرامون شان حس مسئولیت داشته باشند، به شدت تأثیر گرفته از ایدئولوژی و خط مشی سیاسی حاکمان نظام است و عملاً بستری شده برای تضييع حقوق افراد جامعه و محروم کردن آن ها از حقوق بشر. همین مسئله نشان می دهد که نظام آموزشی کنونی جمهوری اسلامی، تا چه حد از اصول دموکراسی دور است و اهمیتی به مفهوم شهروندی و حقوق و مسئولیت های پیرامون آن نمی دهد.

در بخش های پیشین گفته شد که کلاس درس چگونه می تواند فضایی باشد برای این که دانش آموز کم سن و سال، با بحث های مرتبط با دموکراسی آشنا شود، حتی اگر این آشنایی به شکل مستقیم نباشد، باز هم در روشن کردن چراغ سنجشگری و پرسشگری در ذهن دانش آموز، مؤثر است. کلاس درس و معلم و استاد، نقش مهمی در آماده کردن ذهن دانش آموز برای ایجاد بستر دموکراسی در جامعه ایفا می کنند و این مجموعه آموزشی قصد دارد در همین مورد بحث کند، تمرین هایی را به عنوان مثال در اختیار معلم ها قرار دهد و در نهایت، به پرسش های شما پاسخ دهد.

بخش چهارم

هویت فردی و استقلال هویت در یک جامعه چه اهمیتی دارد؟ مفهوم هویت چه تأثیری بر شکل‌گیری مفهوم شهروندی در جامعه ایران دارد؟ در ادامه به پاسخ این پرسش‌ها می‌پردازیم. همچنین قوانین و نظام آموزشی جمهوری اسلامی با نظام آموزش لیبرال مقایسه خواهد شد تا کیفیت انحراف این قوانین و این نظام از قوانین و نظام‌های آموزش لیبرال بیش‌تر نمایان شود.

هویت

در یک تعریف کلی، هویت یعنی شیوه شناخته‌شدن افراد توسط خود یا دیگران. قومیت، تابعیت، جنسیت، باورهای مذهبی و غیرمذهبی، طبقه اجتماعی، گرایش جنسی، نژاد و هزاران هزار شیوه دیگر شناخته‌شدن، همه تشکیل‌دهنده هویت ما انسان‌ها هستند.

انسان امروزی موجودی کاملاً اجتماعی است. البته این فقط به این معنی نیست که نیاز به تعامل با دیگران دارد؛ حتی اگر این نیاز زیاد نباشد، باز هم آن انسان در یک جامعه به دنیا می‌آید و زندگی می‌کند. همین در جامعه زیستن، باعث می‌شود که هویت‌های انسانی در تعامل با بقیه اعضای جامعه، شکل بگیرند؛ البته گاهی این هویت‌ها در تعامل با هم - گاهی هم در تقابل و تعارض با یکدیگر - هستند.

یکی از تفاوت‌های عمده در جوامعی که نظام آموزش لیبرال در آن‌ها به وجود آمده، با جوامع به اصطلاح سنت‌گرا، بر سر همین مسئله فردیت و فردگرایی است. فردگرایی یا ایندیویجوالیسم، فلسفه‌ای اجتماعی و سیاسی است که روی فرد و اهمیت فرد در جامعه

تاکید می‌کند؛ به این معنا که آزادی فرد، منافع، حقوق، نیازها یا اعتقادات فرد در این فلسفه اهمیت پیدا می‌کند. این اهمیت به‌ویژه در برابر آن چیزی قرار می‌گیرد که نهادهای اجتماعی یا سیاسی، مثل حکومت‌ها و نهادهای ایدئولوژیک، از فرد عضو جامعه انتظار دارند. بسته به فلسفه حاکم بر جامعه، این فردگرایی کم‌رنگ یا پررنگ می‌شود.

در جوامع ایدئولوژیک که بسط و گسترش ایدئولوژی از همه چیز مهم‌تر محسوب می‌شود، فردگرایی در حداقل ممکن قرار دارد؛ یعنی در آن جوامع، میزان آزادی افراد، توسط نهادهای حکومتی تعریف می‌شود و هر زمان که آن نهادها تشخیص دهند، این آزادی‌های فردی حتی ممکن است تعطیل شوند. مثال: آزادی افراد در انتخاب پوشش در نظام ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، یا عدم آزادی افراد برای برقراری رابطه جنسی، یا عدم آزادی افراد در انتخاب یا تغییر باورهای مذهبی. این مثال‌ها برای ما ایرانیان مثال‌های بسیار آشنایی است. چه بسا هم‌میهنانی که به دلیل عقیده و باور متفاوت، به دلیل گرایش جنسی متفاوت، به دلیل پیروی از هنجارهای متفاوت تحت فشار هستند و حتی به راحتی ممکن است جان‌شان را از دست بدهند.

در فردگرایی، این آزادی‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است و به طور معمول هیچ کس، حتی حکومت، نمی‌تواند در این آزادی‌ها اختلال به وجود آورد. در محیط‌های آموزشی لیبرال هم فردگرایی یکی از ارکان تشکیل‌دهنده آموزش است. تا آنجا که دیگر حتی لباس یکسان یا فرم هم، اهمیت خود را از دست می‌دهد. این تفاوت در نظام‌های لیبرال و دموکرات، با نظام‌های حکومتی توتالیتر ایدئولوژیک، تبدیل به یکی از نقاط مهم اختلاف می‌شود. در ادامه بیش‌تر به این اختلاف و تبعات آن خواهیم پرداخت.

حریم خصوصی

دموکراسی در دوره مدرن و در جوامع لیبرال بدون آزادی فردی و فردگرایی معنایی ندارد و یکی از مفاهیم مرتبط با دموکراسی، که در ارتباط با فلسفه فردیت و فردگرایی در جوامع مدرن اهمیت پیدا کرده، مفهوم حریم خصوصی است. حریم خصوصی به یکی از ارکان دموکراسی تبدیل شده است. در یک جامعه دموکرات، داشتن حریم خصوصی از حقوق مسلم شهروندان است.

یکی از دلایلی که حریم خصوصی مورد تأکید قوانین دموکرات است، این است که حریم خصوصی برای افراد، محل امنی ایجاد می‌کند که بتوانند بدون ترس از سرکوب شدن، به زندگی شخصی خود بپردازند. حریم شخصی قرار است که افراد را از هراس پایش شدن، دستگیر شدن و شکنجه شدن محفوظ نگه دارد. همچنین تحت قوانین

حمایتی از حریم خصوصی ست که یک شهروند می‌تواند به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های شخصی خود پی ببرد؛ ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی که می‌توانند شهروند را به انتخاب و عملکرد بر اساس خواسته‌های خود برسانند.

فلسفه سیاست دموکراتیک این عقیده را دارد و معتقد است که در صورت رسیدن به انتخاب و عملکرد آزادانه است که شهروند حس برابری با دیگر شهروندان خواهد کرد. همین‌جا لازم است تفاوت حریم شخصی دموکراتیک و غیردموکراتیک مشخص شود. در جوامع ایدئولوژیک، حریم شخصی ممکن است دستاویز و بهانه‌ای باشد برای ابراز تبعیض. مثلاً مطابق قوانین مدنی جمهوری اسلامی، حقوقی که برای والدین و مشخصاً پدر و خاندان پدری، شامل عمو و پدر بزرگ پدری، تعریف شده، عملاً کودک را تبدیل به دارایی والد کرده است. هر از گاهی هم اخباری از کودک‌آزاری شنیده می‌شود که کودکی توسط والدین‌اش شکنجه شده یا حتی به قتل رسیده؛ اما والدین، مورد بازخواست قانون قرار نمی‌گیرند. در این گزارش‌ها می‌خوانیم که خیلی وقت‌ها مثلاً همسایه‌ها در صورت شنیدن صدای گریه‌وزاری کودک‌کان به پلیس گزارش می‌دهند، پلیس هم در محل حاضر می‌شود، اما به بهانه حریم خصوصی، کودک از شرایط وخیمی که در آن به سر می‌برد، نجات پیدا نمی‌کند. این بهانه حریم خصوصی، که شکلی کاملاً غیر دموکراتیک دارد، نباید با حریم خصوصی‌ای که مدنظر قوانین دموکراتیک و نظام آموزش لیبرال است، اشتباه شود.

حریم خصوصی در یک اجتماع

علاوه بر تضاد قوانین ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی با اصل حریم خصوصی دموکراتیک، زندگی در اجتماع گاهی با حفظ حریم خصوصی در تضاد است. زندگی اجتماعی دارای منافع است که افراد متعلق به آن اجتماع می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. یک نمونه خیلی معمول، حمایت اعضای یک خانواده، فامیل، گروه یا عشیره از دیگر اعضاست؛ ولی در همان حال اگر یکی از اعضای آن اجتماع هویتی داشته باشد، که هم‌راستا با اصول تعریف‌شده آن اجتماع نباشد، ممکن است به راحتی مورد تبعیض قرار بگیرد. پیدا کردن نقطه تعادلی بین برخورداری از منافع حفظ حریم خصوصی و زندگی اجتماعی، نکته بسیار مهمی است.

درس خواندن در یک کلاس هم مثل زندگی در یک اجتماع است و این برای نظام آموزش لیبرال اهمیت زیادی دارد. قرار است که یادگیری و فعالیت‌های آموزشی و تفریحی در یک اجتماع انجام شود، در عین حال باید هویت‌های شخصی افراد هم در آن

اجتماع محترم داشته شود. نظام آموزش لیبرال درباره این تناقض چه می گوید و چگونه کودکان را تشویق می کند که تعادلی بین این دو مفهوم، یعنی حریم خصوصی و زندگی اجتماعی، پیدا کنند.

در ادامه، بحث مزیت‌ها و معایب حریم خصوصی باز خواهد شد و بعد از آن چند مثال برای درگیر کردن ذهن دانش آموزان به مفهوم حریم خصوصی عنوان خواهد شد که معلم‌ها می‌توانند در کلاس از آن‌ها استفاده کنند؛ البته این پرسش‌ها که به عنوان نمونه مطرح می‌شوند، شاید بیش‌تر برای مقاطع بالاتر از دبستان مفید باشند.

مزیت‌های حفظ حریم خصوصی

۱- آزادی

حریم خصوصی به شهروندان امکان تفکر و عملکرد آزادانه می‌دهد. با قوانین حمایتی از حریم خصوصی، شهروند می‌تواند انتظار داشته باشد که توسط اشخاص دیگر و نهادهای حکومتی ایدئولوژیک کنترل نشود. این آزادی باعث خواهد شد که جامعه از دیکتاتوری فاصله بگیرد.

در کلاس درس، برخورداری از آزادی باعث می‌شود که دانش‌آموزان و حتی معلمان، بدون وا همه و به طور آزادانه از عقایدشان صحبت کنند. وقتی که کسی در اجتماع خود آزادی بیان داشته باشد، هم اجتماع این مزیت را خواهد داشت که عقاید نویی از زبان اعضای خودش بشنود و هم اعضای اجتماع از مزیت هم‌فکری دیگران برخوردار می‌شوند.

۲- امنیت

احترام به حریم خصوصی باعث می‌شود که شهروندان در فضای شخصی خودشان احساس امنیت کنند. به عبارت دیگر بابت عقاید، سبک زندگی و ارتباطات شخصی‌شان مورد بازخواست قرار نگیرند. وقتی کسی در یک اجتماع نیاز به تنهایی دارد، حریم خصوصی باعث می‌شود که فضای امنی داشته باشد تا بتواند در آن فضا گذران زندگی کند.

۳- حفظ منافع اقتصادی

حریم خصوصی باعث می‌شود که افراد، فضایی خصوصی داشته باشند که عقاید تجاری‌شان را بدون اشتراک با دیگران عملی کنند و از آن‌ها سود ببرند.

۴- فردیت

بدون حریم خصوصی، فردیت شهروندان دچار خدشه می‌شود و فرد مجبور است که از اعضای اجتماع پیروی کند تا از مزیت‌های زندگی اجتماعی بهره‌بردار.

۵- خلاقیت

خیلی وقت‌ها افراد برای خلق چیزی نیاز به فضایی خلوت و خصوصی دارند که این فضا با قوانین حامی حریم خصوصی راحت‌تر به دست می‌آید.

۶- روابط شخصی

در دنیای مدرن، ایجاد روابط شخصی از اهمیت زیادی برخوردار است که محرومیت از قوانین حریم شخصی این فرصت را از شهروندان می‌گیرد.

معایب حریم خصوصی

۱- احساس تنهایی و بیگانگی

تمرکز زیاد بر حریم شخصی، ممکن است ارتباط ما را با دیگران خدشه‌دار کند و حس تنهایی و بیگانگی از بقیه را به ما بدهد.

۲- ازدست‌دادن مهارت رفتار مناسب با دیگران

تکیه کردن زیادی بر حریم خصوصی، ممکن است مهارت ما را در رفتار با دیگران به شیوه مناسب و در جهت برقراری زندگی اجتماعی سالم محدود کند.

۳- هزینه‌های اقتصادی

ایجاد حریم شخصی به طور فیزیکی نیازمند هزینه‌های بیش‌تری است؛ مثل ساختن خانه‌هایی که اتاق‌های بیش‌تری دارند.

۴- عدم احساس مسئولیت

زمانی که گذران وقت در حریم خصوصی از حد تعادل بگذرد، ممکن است ما را نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی‌ای که داریم، بی‌تفاوت کند.

تمرین

حالا چند پرسش را مثال می‌زنیم که معلم‌ها می‌توانند در کلاس درس با استفاده از آن‌ها تفکر خلاق دانش‌آموزان را به کار بگیرند تا مفهوم حریم شخصی را بهتر متوجه شوند. هر دو دانش‌آموز را در یک گروه قرار دهید و از آن‌ها بخواهید که به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:

۱. آیا داشتن حریم شخصی برای ایجاد روابط صمیمی ضروری است یا خیر؟ می‌توانید مفهوم روابط صمیمی را به این ترتیب توضیح دهید که دو نفر بخواهند درباره زندگی‌شان درد دل کنند یا برای یک فعالیت مشترک برنامه‌ریزی کنند.
۲. آیا هیچ وقت شده که دوست نداشته باشید کاری را انجام دهید، اما به دلیل مراعات کردن جمع مجبور به انجام‌دادن آن شده باشید؟ مثلاً اگر نخواهید ورزش خاصی بکنید، اما نگران باشید که اگر ورزش نکنید، دیگران راجع به شما چه فکری خواهند کرد؟ یا ممکن است شما را در گروه خود راه ندهند؟
۳. آیا فکر می‌کنید که حق دارید خودتان برای وسایل‌تان تصمیم بگیرید؟ آیا هیچ شده که به دلیل نداشتن حریم شخصی نتوانسته باشید چنین تصمیمی بگیرید؟
۴. «ارتباط حریم شخصی و خلاقیت چیست؟ اگر حریم شخصی نداشته باشید که بتوانید در آن به تنهایی وقت بگذرانید، خلق کردن مثلاً یک کار هنری همیشه راحت است؟»

حالا پرسش‌هایی را مطرح کنید که معایب یا هزینه‌های حریم شخصی را به دانش‌آموزان توضیح دهد:

۱. آیا تکیه کردن صرف، به حریم شخصی برای خلاقیت امکان‌پذیر است؟ آیا ما برای خلق مثلاً یک اثر هنری، به اجتماع نیاز داریم؟
۲. آیا تکیه بیش از حد بر حریم شخصی ممکن است که روی روابط ما با دیگران اثر منفی بگذارد؟ اگر پاسخ آری است، چگونه؟ اگر هم خیر، چرا؟
۳. آیا ایجاد حریم شخصی بدون پرداخت هزینه‌های مالی امکان‌پذیر است؟ چرا؟

در این بخش درباره استقلال هویتی و حریم خصوصی و اهمیت آن‌ها در نظام‌های دموکراتیک صحبت کردیم. متأسفانه قوانینی مثل قوانین نظام جمهوری اسلامی، که برگرفته از ایدئولوژی و نه دموکراسی هستند، با کم‌رنگ کردن اهمیت فردیت و حریم شخصی در جامعه، امکان بهره‌گرفتن از مزایای حریم شخصی را از شهروندان گرفته

است. هر جا هم که قانون صحبت از حق شهروندان در داشتن آزادی‌های فردی کرده، با گزینه‌های زیاد دیگر، عملاً آن حقوق را نقض کرده است. تاکید این دوره بر این است که با تغییر نظام کنونی آموزش در ایران، که برگرفته از نظام ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است، بتوانیم به اصول دموکراسی در جامعه ایران نزدیک‌تر شویم.

بخش پنجم

گفته شد که هویت، مؤلفه یا مؤلفه‌هایی است که هر شخص با آن، خود را به دیگران معرفی می‌کند یا این که جامعه آن شخص را با آن می‌شناسد. این مؤلفه‌ها بسیار زیادند، نه فقط در جامعه، که در کلاس‌های درس هم زیادند. گو این که در کودکان، به دلیل این که تعامل کم‌تری با جامعه بزرگسال دارند و مسئولیت کم‌تری دارند یا باید داشته باشند، این تعدد مؤلفه‌های هویتی، کم‌تر به چشم می‌خورد. برخی از این مؤلفه‌ها در طول زمان آن‌قدر تکرار شده‌اند که امروز خصوصیت طبیعی به نظر می‌رسند؛ مثل جنسیت، قومیت یا نژاد. این طبیعی به نظر آمدن، رابطه مستقیم با فرهنگ جامعه دارد. مثلاً در جوامعی که نظام کاست، به عنوان طبقه اجتماعی وجود دارد، خاستگاه طبقاتی هم به مؤلفه طبیعی به نظر می‌آید. اما واقعیت این است که بیش‌تر اوقات، هویت یا هویت‌های ما در تعامل با کل جامعه یا اعضای آن جامعه تعریف می‌شود و خیلی وقت‌ها، این تعامل به دلیل متفاوت بودن هویت‌ها، تبدیل به تقابل و تضارب می‌شود و به سرچشمه اختلاف تبدیل می‌شود. یا این که دوگانه‌هایی را به وجود می‌آورد که شناختن افراد و اعضای جامعه را محدود به آن‌ها می‌کند؛ مثلاً دوگانه زن و مرد. یعنی زن بودن و مرد بودن و تمام تعاریف و هنجارهای مربوط به زن بودن و مرد بودن، بعد از این همه مدت، امروزه برای بسیاری از ما، خصوصیات طبیعی به نظر می‌آیند که گویی همه افراد جامعه باید توسط یکی از این دو، شناخته شوند و گزینه دیگری وجود ندارد.

در نظام‌های مردسالار، این دو هویت در برابر هم قرار می‌گیرند و گروه غالب با هویت مردانگی، به تضييع حقوق گروه دیگر می‌پردازد. در ادامه، تاثیر همين يك مورد

را به طور خیلی ساده، روی نظام آموزشی جمهوری اسلامی بررسی خواهیم کرد. تضمین حقوق زن از مهم‌ترین سیاست‌ها و عملکردهای نظام آموزشی ایدئولوژی جمهوری اسلامی است، این دوگانه زن و مرد را برای جداسازی کلاس‌های درس حتی از زمان خردسالی به کار می‌گیرد و با استفاده از طبیعی جلوه‌دادن این دوگانه، آن جداسازی را هم طبیعی جلوه می‌دهد. در همین حال، مواد و خوراک آموزشی را طوری تعریف و تنظیم می‌کند که این دوگانه و این تقابل را آموزش دهد و در جامعه جا بدهد. مثال هم که در این مورد بسیار زیاد است؛ از دادن نقش منفعل و مطیع به زنان در کتب درسی گرفته تا محدود کردن رشته‌هایی که زنان در آموزش عالی می‌توانند بخوانند.

اینترسکشنالیتی (Intersectionality)

هویت یک مفهوم سیال است؛ یعنی تعریف ثابتی ندارد؛ به این دلیل که هویت در تعامل با دیگران تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، یک فرد، نه فقط هویت‌های زیادی دارد که این هویت‌ها در هر لحظه با هم متفاوت خواهند بود، حتی در یک لحظه هم ممکن است که یک فرد در جایگاه‌های هویتی متفاوت قرار گیرد.

این مورد را با مثال، توضیح می‌دهیم: یکی از آشنایانی را که اخیراً ملاقات کرده‌اید در نظر بیاورید. سعی کنید با هویت‌هایی که از او می‌شناسید، او را تعریف کنید. حالا او را با شخصی خیالی که ما در نظر گرفتیم، مقایسه کنید. شخصیت خیالی ما خانمی میانسال، اهل جنوب ایران، روانشناس، دارای درآمد ماهیانه حدود پنج میلیون تومان و مجرد است. جامعه دارای سلسله مراتبی است که افراد با توجه به هویت‌هایی که دارند و جایگاه خود در آن سلسله مراتب، تعریف می‌شوند. شخصیت خیالی ما هم در این سلسله مراتب با توجه به هویت‌هایی که دارد در جایگاه خود قرار می‌گیرد. آشنای در نظر گرفته شده شما هم همین‌طور. حالا اگر آشنای شما دارای هویتی باشد که در تقابل با هویت شخصیت خیالی ما باشد، ممکن است آن افراد در تعارض با هم قرار بگیرند و اختلاف منافع پیدا کنند. مثلاً فرض کنید که آشنای شما، خانمی میانسال، اهل جنوب ایران، روانشناس، دارای درآمد ماهیانه حدود پنج میلیون تومان، ولی متاهل باشد. اگر این دو نفر در یک محیط کاری مشغول باشند که برای زنان متاهل مزایایی قائل است، بالطبع آن کسی که مجرد است، از داشتن این مزایا محروم می‌ماند.

یا فرض کنید که تنها تفاوت این دو نفر سن آن‌ها و سابقه کارشان باشد؛ اگر سازمانی که این دو نفر در آن شاغل هستند، برای افراد با سابقه یا مسن‌تر مزایای بیش‌تری قائل باشد، این بار شخصی که جوان‌تر است، از آن مزایا محروم خواهد ماند.

این دو مثال نمونه‌های کوچک و ساده‌ای هستند که برای روشن شدن مطلب، عنوان شدند. چیزی که در واقعیت اتفاق می‌افتد، بسیار مفصل‌تر و پیچیده‌تر از این مثال‌هاست. در این مثال دیدیم شخصیت خیالی ما که یک نفر بود با چندین مؤلفه شناخته شد: جنسیت، زادگاه، شغل، رفاه مالی، وضعیت تاهل. این گوناگونی هویت‌ها در یک فرد، یکی از اصول مفهومی است که امروزه با عنوان اینترسکشالیته شناخته می‌شود و تاثیر بسیار مهمی بر شکل‌گیری روابط اعضای جامعه در موقعیت‌های متفاوت دارد. یعنی برخی اعضا و گروه‌های جامعه که به دلیل هویت‌شان ممکن است تحت تبعیض قرار گیرند، ممکن است دارای هویتی باشند که در آن گروه‌های تحت تبعیض هم، تحت فشار بیش‌تر باشند. مثلاً گفتیم که در نظام آموزشی جمهوری اسلامی، دختران و زنان دانش‌آموز و دانشجو به دلیل وجود نظام مردسالار حکومتی و فرهنگی، تحت تبعیض هستند؛ مثلاً به نسبت پسران و مردان، حق انتخاب پوشش محدودتری دارند. حالا مدرسه دخترانه‌ای را در نظر بگیرید که چند دانش‌آموز از جامعه پناهندگان افغان، در آن حضور دارند. این دانش‌آموزان نه تنها به دلیل هویت زن بودن تحت تبعیض قوانین مردسالارانه هستند، که هویت پناهنده بودن هم، آن‌ها را در موقعیت‌های متفاوت، تحت تبعیض‌های بیش‌تری قرار می‌دهد؛ یعنی تبعیض‌هایی که به دلیل هویت پناهندگی به وجود آمده است.

همه این بحث‌ها عنوان شد، تا بتوانیم نگاه جامع‌تری به هویت دانش‌آموزان و دانشجویان در کلاس‌های درس داشته باشیم و مفهوم گوناگونی هویت آن‌ها و تاثیر این گوناگونی بر شکل گرفتن جامعه کلاس را به شکل بهتری درک کنیم. این مفهوم، در مقیاسی بزرگ‌تر در جامعه هم دیده می‌شود. آشنایی معلمان با مفهوم گوناگونی هویت و اینترسکشالیته در کلاس، باعث می‌شود که دانش‌آموزان و دانشجویان هم طی مطالعه مطالب آموزشی‌ای که در این مورد در کلاس‌های درس عنوان می‌شود، با این مفاهیم به شکل عمیق‌تری آشنا شوند و بعد، آن را به درون جامعه ببرند. جامعه‌ای که قرار است در بستر دموکراسی به حیات و توسعه خود ادامه دهد.

فراموش نکنیم که اعتقاد به برابری حقوق، به معنای ندیدن تفاوت‌ها نیست؛ بلکه ما، به‌ویژه معلمان و فرهیختگان، باید این تفاوت‌ها را ببینیم، جایگاه اجتماعی‌ای را که هر کس به دلیل این تفاوت‌ها دارد، بشناسیم و بعد بر اساس آن دانش، دست به عمل و فعالیت و مهم‌تر از همه، آموزش بزنیم.

تمرین برای کلاس

در این قسمت تمرینی عنوان می‌شود که می‌تواند به عنوان راهنما برای اجرا در کلاس درس به کار گرفته شود. هدف این تمرین این است که دانش‌آموزان بدانند آن چیزی که جامعه را تشکیل می‌دهد، افرادی هستند که نه فقط یک هویت، که شناسه‌های هویتی گوناگون دارند. به عبارت دیگر، هیچ دانش‌آموزی فقط بچه این محل یا آن شهر نیست. هیچ دانش‌آموزی فقط معتقد به این دین و آن دین نیست. هیچ دانش‌آموزی فقط قد کوتاه یا قدبلند نیست و به این ترتیب هر کدام از ما ترکیبی از هویت‌هایی هستیم که در هر زمان، در سلسله مراتب اجتماعی، ما را در موقعیت متفاوتی قرار می‌دهد که خیلی وقت‌ها به دلیل قرار گرفتن در آن موقعیت‌ها است که ما شاهد تبعیض هستیم.

اساس این تمرین، طبقه‌بندی دانش‌آموزان است. این طبقه‌بندی، می‌تواند بر اساس فصل تولد انجام شود. یعنی این که معلم، دانش‌آموزان را بر اساس فصلی که به دنیا آمده‌اند، طبقه‌بندی کند: گروه بهاری، گروه تابستانی، گروه پاییزی و گروه زمستانی. حالا امتیازهایی را به نوبت به هر گروه بدهد؛ مثلاً به گروه بهاری این امتیاز فرضی را بدهد که تا پایان سال از نوشتن مشق معاف هستند. قدم بعدی ایجاد بحث و هدایت کردن آن است.

در مرحله بعد همین امتیاز فرضی را از گروه بهاری بگیرید و به گروه تابستانی بدهید. باز هم در این مرحله بحث ایجاد کنید و حتماً به یاد داشته باشید که از گروه بهاری درباره احساس‌شان در مرحله اول و احساس‌شان در مرحله دوم سوال کنید و این دو احساس را مقایسه کنید؛ زیرا طی این مقایسه، به تفاوت، تبعیض، تساوی و عدالت می‌توان اشاره کرد. بازی را به همین ترتیب تا گروه زمستانی ادامه دهید و بحث‌ها را مدیریت کنید. بعد از آن، طبقه‌بندی را طوری عوض کنید که چهار گروه بر اساس محدوده حروف الفبا داشته باشید. یعنی گروه اول، مثلاً از الف تا ح، گروه دوم، از خ تا شین و به همین ترتیب. باز هم امتیاز دادن و گرفتن امتیازها و ایجاد بحث را تکرار کنید.

بعد از پایان این بخش از بازی، از دانش‌آموزان بخواهید که تحلیل خود را درباره تبعیض و منصفانه بودن آن ارائه دهند. به یاد داشته باشید که این بحث‌ها و تحلیل‌ها را باید طوری مدیریت کرد که کار به مقایسه‌های تبعیض‌آمیز بین دانش‌آموزان نرسد. این تمرین می‌تواند سرآغازی باشد برای این که مباحث مربوط به عدالت را در ذهن دانش‌آموزان باز کرد.

بخش هشتم

تمرکز این بخش بر تاثیر رسانه‌های اجتماعی و نهادهای اجتماعی بر تربیت شهروندان و نقش آن‌ها در آموزش است؛ البته نگاه آموزش لیبرال به این دو مفهوم هم بررسی می‌شود.

رسانه‌ها و نهادها و دموکراسی

نظام آموزش لیبرال مفهومی است که در عصر مدرنیته تعریف شده است. نظام آموزش لیبرال در پیوند مستحکم با مدرنیته و دموکراسی در بافتار نوین خود است. این که مدرنیته تا چه میزان در ارتباط با فناوری بوده و هست، هنوز برای صاحبان اندیشه جای سوال است؛ اما این که این هر دو مفهوم در یک زمان به وجود آمدند و روی هم تاثیرگذار بودند، بحثی است که بسیاری با آن موافق‌اند. در حقیقت، انقلاب صنعتی که در قرن‌های هجدهم و نوزدهم در اروپا و آمریکا اتفاق افتاد، خیلی زود روی کشورهای دیگر، از جمله ایران تاثیر گذاشت و به‌زودی به جنبش‌های برابری طلبی و عدالت‌طلبی گره خورد. برابری حقوق زنان و مردان کارگر، رعایت حقوق کارگران، ایجاد رفاه برای کارگران، نظام‌مند کردن کار کارگران، ایجاد اتحادیه‌های کارگری و خیلی مطالبات دیگر که بسیاری‌شان پس از تلاش‌های بسیار، جامه عمل به خود پوشانند. این تلاش‌ها نه فقط روی زندگی طبقه کارگر، که روی سیاست و مفهوم دموکراسی هم تاثیر گذاشت. به همین ترتیب، نظام آموزشی هم در این جوامع دچار تغییر و دگرگونی شد تا به شکلی در آمد که ما امروز آن را به نام نظام آموزش لیبرال می‌شناسیم.

در کشور ما هم افرادی که دغدغه عدالت و برابری داشتند، به کمک سیاست‌های تجددخواهی آن زمان، توانستند تا حدودی با این تغییرات هم‌گام شوند و آموزش را در ایران نظام‌مند کنند. در همین زمان هم عده دیگری که برخی از آن‌ها در پی نظام‌مند کردن آموزش در ایران بودند، دست به تاسیس نشریات زدند که رسانه‌های آن زمان بودند. با در نظر گرفتن این اتفاقات، می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که دموکراسی و رسانه‌های اجتماعی پایه‌پای هم در حال تجربه کردن تغییرات و سازگارشدن با تغییرات یا حتی تاثیر گذاشتن روی آن بودند. در نهایت هم زمانی که نظام حکومتی جمهوری اسلامی به قدرت رسید، به شکل هم‌زمان به سرکوب هردو پرداخت تا بتواند هم‌زمان هر دو نهاد دموکراسی و رسانه‌های اجتماعی را با محدودیت‌های مورد نظر خود روبه‌رو کند.

همان‌طور که در ابتدای این دوره و دوره دموکراسی در کلاس درس اشاره شد، یکی از حوزه‌هایی که رژیم جمهوری اسلامی به‌شدت به کنترل کردن و هم‌راستا ساختن آن با ایدئولوژی خود نیاز داشته و دارد، حوزه آموزش بوده و هست. انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها، اخراج استادان دانشگاه‌ها، اخراج معلمان، تاسیس دفاتر امور تربیتی و فرهنگی، ایدئولوژی زده کردن محیط‌های آموزشی، تغییر کتب درسی از منظر عقیدتی، سانسور و حتی تحریف و بعدها محدود کردن حوزه‌های علوم انسانی و بسیاری اقدامات دیگر، همه و همه از جمله کارهای حکومت جمهوری اسلامی طی این سال‌ها بوده؛ کارهایی که حکومت با پیاده کردن آن‌ها در محیط‌های آموزشی، سعی کرده و می‌کند، که نه تنها دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان و استادان؛ بلکه حتی خانواده‌های آن‌ها را مجبور به پیروی از ایدئولوژی حاکم بر نظام آموزشی کند تا ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان را تحت تاثیر قرار دهد و به اصطلاح مغز آن‌ها را شست و شو دهد.

این که یک نظام ایدئولوژیک تا این حد نیاز به هم‌راستا کردن نظام آموزشی با آموزه‌های خود دارد، نشان می‌دهد که عدم برخورداری از نهادها و رسانه‌های اجتماعی مستقل و همین‌طور نظام آموزشی مبتنی بر اصول دموکراسی، تا چه حد جامعه را از بستر دموکراسی دور می‌کند. اما در جوامع مدرن، پدیده آموزش تنها در مدارس و دانشگاه‌ها اتفاق نمی‌افتد. رسانه‌های اجتماعی، نشریات و ارگان‌ها و سازمان‌های مردمی در اشکال گوناگون، همه و همه به شکلی دست‌اندرکار آموزش دادن هستند؛ البته این آموزش با نظام آموزشی متفاوت است و ما قصد نداریم در این دوره که مختص نظام آموزش لیبرال است، درباره این آموزش صحبت کنیم.

قصد این دوره از مطرح کردن این مبحث در این قسمت، این است که نقش رسانه‌ها

و نهادها را در آماده‌سازی بستر دموکراسی بررسی کند و ببیند که نظام آموزش لیبرال درباره آن‌ها چه نظری دارد. در یک جامعه، نهادهای اجتماعی از رسانه‌ها گرفته تا دانشگاه و نهادهای مدنی خودبنیاد، سازمان‌هایی هستند که عملاً انگار ماموریت دارند که عقاید و سلايق متفاوت و گوناگون را به افراد آن جامعه معرفی کنند و آن‌ها را در مواجهه با اندیشه‌هایی غیر از اندیشه‌های خود قرار دهند. همین معرفی کردن عقاید متفاوت است که در تضاد با آموزه‌های ایدئولوژیک حکومت مستبدی مثل حکومت جمهوری اسلامی است. به همین دلیل برای ایجاد و سرپانگه‌داشتن نهاد دموکراسی، لازم است به برخورداربودن جامعه از تنوع هویتی و عقاید توجه شود؛ امری که برای نظام آموزش لیبرال بسیار مهم است و در این راستا، داشتن رسانه‌ها و نهادهای اجتماعی مستقل، ضروری است؛ ولی نظامی که نیاز دارد مردم فقط صدای خودش را بشنوند، همه صداهای دیگر را قطع می‌کند.

رسانه‌های اجتماعی و آموزش

اهمیت رسانه‌های اجتماعی و زیرساخت‌های مربوط به آن‌ها در آموزش، هر روز بیش‌ازپیش مشاهده می‌شود. طی یک سال گذشته (یعنی از سال ۱۳۹۸) و با همه‌گیری ویروس کرونا، این مسئله بسیار افزایش پیدا کرده است. اما:

- این که برای تشکیل دادن همان کلاس‌های درسی نظام آموزشی تک‌صدایی، همین حکومت تمامیت‌خواه تا چه حد نیاز به فناوری‌ای دارد که در عین حال، با گسترش آن مخالفت می‌کند؛
- این که برای رساندن همان مواد درسی ایدئولوژیک تا چه حد نیاز به اینترنتی دارد که با وقوع هر اعتراض و اعتصاب اقدام به بستن آن می‌کند؛
- این که تلاش حکومت تمامیت‌خواه در این است که مشابه قابل کنترل این رسانه‌ها و زیرساخت‌های لازم را تولید کند و جامعه را مجبور به استفاده از آن‌ها کند، مثل اینترنت به اصطلاح ملی، همه‌وهمه این‌ها نشان از اهمیت این رسانه‌ها و فناوری‌های مرتبط با آن‌ها است.

رسانه‌های اجتماعی علاوه بر این که سکویی هستند برای انتقال مطالب آموزشی، کاربرد برقراری ارتباط بین گروه‌ها و جوامع گوناگون را دارند. به این معنا که افراد جوامع را با اندیشه‌های متفاوت از اندیشه خود روبرو می‌کنند. در ادامه به دو نکته مهم اشاره می‌کنیم. یکی از ویژگی‌های نظام آموزش لیبرال که از ابتدای این دوره و همچنین در دوره

دموکراسی در کلاس درس به آن اشاره شده است، تفکر انتقادی ست. یعنی این که هیچ مطلبی را بدون راستی آزمایی و سنجش گری مورد تایید و پذیرش قرار ندهیم. اینترنت این کار را سخت کرده؛ چراکه پر از داده‌ها و اطلاعات درست و نادرست است. آن قدر هم سرعت ردوبدل شدن این اطلاعات و داده‌ها زیاد است که گاهی ممکن است سنجش گری و راستی آزمایی مثل عقب ماندن از جریان اطلاعات به نظرمان بیاید.

چالش دیگری که اینترنت به وجود آورده، این است که دنبال کردن اخبار از طریق اینترنت، عادت امروزه بسیاری از انسان‌ها شده و این دنبال کردن، با دنبال کردن اخبار از تلویزیون و رادیو و روزنامه یک تفاوت دارد؛ آن هم بر سر امکان ارائه اخبار به مخاطب، بر اساس سلیق آن‌ها ست. یعنی بعضی شبکه‌های اجتماعی، به واسطه قابلیت‌هایی که دارند، علایق هر کاربر را شناسایی می‌کنند و با ساختن الگویی از آن علایق، اخباری را که تشخیص می‌دهند مورد علاقه کاربر است، در اختیارش قرار می‌دهند.

اتفاقی که در نتیجه این نوع هدایت اخبار رخ می‌دهد، این است که کاربر از مشاهده اخبار دیگر محروم می‌شود و در نتیجه فقط با باورها و عقایدی که هم‌راستا با خط فکری‌اش است در تماس خواهد بود و بیش‌تر و بیش‌تر هم به آن‌ها نزدیک می‌شود. این محروم شدن از عقاید متفاوت و حتی مخالف، با اصلی که آموزش لیبرال و دموکراسی به دنبال آن است، در تناقض است؛ آن اصل، شنیدن صدای دیگران است. وقتی ما موفق به داشتن اندیشه انتقادی می‌شویم که در معرض اندیشه‌های گوناگون و مخالف باشیم و بتوانیم با آگاهی از اندیشه‌های متفاوت و مخالف، اندیشه و باور خود را نقد کنیم.

جمع‌بندی دو نکته بالا:

- سرعت بالای انتقال داده‌ها و اطلاعات در اینترنت، سنجش گری و راستی آزمایی را سخت کرده
- همچنین توانایی شبکه‌های اجتماعی در ارائه مطالب مورد علاقه مخاطب، مخاطب را از شنیدن نظرات متفاوت و مخالف محروم می‌کند

زمانی که این دو خصوصیت را با ویژگی نظام آموزش لیبرال در یک جا قرار می‌دهیم، می‌بینیم این مهارت تفکر انتقادی ست که مشخصا در این موارد به کمک افراد جامعه می‌آید. پس تاکید نظام آموزش لیبرال برای فراگیری مهارت تفکر انتقادی بی‌دلیل نیست.

نهادهای مدنی و آموزش

به جز رسانه‌ها، نهادهای مدنی هم به اشکال گوناگون موضوعات و مباحثی را در جامعه باز می‌کنند، که خیلی وقت‌ها مثل فرآیند آموزش است. تفاوتی که این شکل از آموزش با آموزش رسانه‌های اجتماعی دارد، این است که اولاً بستری که این آموزش در آن اتفاق می‌افتد، بستری حقیقی است و نه مجازی. همین‌طور سرعت انتقال داده‌ها و اطلاعات بالا نیست. ولی مثل همان رسانه‌های اجتماعی، یک شهروند وقتی در معرض این موضوعات و مباحث قرار می‌گیرد باز هم نیاز به مهارت تفکر انتقادی دارد.

به عنوان مثال پدیده‌ای مثل کار کودکان، که امروزه به وسعت در جامعه ایران به چشم می‌خورد، موضوعی است که وجوه گوناگون دارد و پرداختن به هر وجه، گفتمان‌هایی را به وجود می‌آورد که گاه با هم در تضاد هستند. به‌ویژه که به نظر نمی‌آید که حکومت اساساً قصد این را داشته باشد که به‌طور جدی به این مسئله بپردازد و قربانیان‌اش را، که کودکان هستند، به وضعیت مناسبی برساند. برای همین ممکن است هر گروهی با راهکاری متفاوت دست به عمل بزنند، که شاید حتی با وجود داشتن نیت خیر، عملاً شرایط را برای کودکان کار سخت‌تر کند. این که اعضای جامعه برای مبارزه با پدیده کار کودک چه راه‌کاری را انتخاب کنند و با آن همراه شوند، چیزی است که نیاز به مهارت تفکر انتقادی دارد.

بخش هفتم

یکی از محورهای اصلی این دوره بحث شهروندی است. پیش از شناختن افراد جامعه به عنوان شهروندان دارای حقوق، شکل کلی جوامع، اداره و حکومت آن‌ها، تفاوت داشت. آموزش، در تغییر دادن و جانداختن مفهوم شهروندی جدید نقش بسیار مهمی دارد. به همین دلیل، زمانی که نظام مرکزی آموزش، در جامعه به وجود آمد، بسیاری که نیاز داشتند مردم را به همراهی نکردن با مدرنیته و تغییر جامعه مجاب کنند، با ایجاد یک نظام آموزشی واحد مخالفت کردند. امروزه اما، بسیاری از همان نظام‌های حکومتی، که در اشکال متفاوت و جاهای گوناگون اعتقادی به حقوق شهروندی برای افراد جامعه ندارند، برای اداره جامعه‌شان از همان نظام‌های آموزشی واحد استفاده می‌کنند.

این واقعیت بسیار مهم نشان می‌دهد که آموزش از نظر نظام‌های حاکم چقدر مهم است و البته همین واقعیت نشان می‌دهد که چقدر جای تمرین‌ها و آموزش‌هایی که می‌تواند ذهن دانش‌آموزان را با تفکر انتقادی آشنا کند، در کتاب‌ها و درس‌های نظام آموزش و پرورش ایران خالی است.

تفکر انتقادی از ادعا تا واقعیت

یکی از نکاتی که در این دوره و دوره دموکراسی در کلاس درس به آن اشاره کرده‌ایم، تاثیر گرفتن نظام آموزش و پرورش ایران از ایدئولوژی حکومت است. نظام حاکم از نظام آموزش و پرورش استفاده می‌کند تا باورهای خود را در ذهن کودکان و نوجوانان به بار بنشاند. ولی نکته جالب توجه، تفاوتی است که در سال‌های اخیر در نظام آموزشی، از جمله در کتاب‌های درسی به وجود آمده است.

در مقدمه کتاب‌های درسی جدید، به اهمیت فراگرفتن تفکر انتقادی و مهارت تحلیل و سنجش‌گری اشاره شده است؛ ولی آیا این ادعا واقعی است؟ چگونه می‌توانیم واقعی بودن این ادعا را بررسی کنیم؛ با تحلیل و سنجش‌گری. به نظر می‌آید که این ادعا با یک نگاه تحلیلی به کلیت نظام آموزشی و کتاب‌های درسی متفاوت، نقض شود.

مطالعه موردی

در کتاب تفکر و پژوهش پایه ششم ابتدایی درسی به همین نام وجود دارد. این درس، آرمان خود را هم‌راستا با آرمان اصلی ملت، یعنی خردمحوری، خردورزی و خردمندپروری عنوان کرده است. در جای دیگر، از دانش‌آموزان خواسته شده که به کنجکاوی‌های خود توجه کنند و پرسش و کاوش کنند. پس از معرفی این آرمان و ماموریت، جای‌جای دروس کتاب و تمرین‌های آن، که قرار بوده خردمحور و خردمندپرور باشد و دانش‌آموزان خردورز تربیت کند، حاوی مطالبی است که با سنجش‌گری و تفکر انتقادی، که هر دو از اصول خردمندبودن هستند، در تناقض است؛ مثل داستان «بوی خوش مدینه».

اجازه دهید به همین داستان «بوی خوش مدینه» نگاهی کنیم: داستانی عقیدتی که هم‌راستا با ایدئولوژی حاکم بر نظام حکومتی است. پرسش‌هایی که در بخش «گفت‌وگو کنید» بعد از درس آمده‌اند، یک سناریوی خاص را به دانش‌آموز دیکته می‌کنند و از او می‌خواهند که در شرایط اجبار، دست به انتخاب بزند، بدون این که جایی برای خلاقیت دانش‌آموز در تغییر داستان یا ایجاد پایانی متفاوت بگذارند.

بیش‌تر تمرین‌ها و پرسش‌های مطرح‌شده در این کتاب‌ها، یک فرضیه یا نظریه را به عنوان نظریه یا فرضیه درست مطرح می‌کنند و بعد با همین پیش‌فرض، از دانش‌آموزان می‌خواهند که به بحث و تمرین بپردازند. در صورتی که تفکر انتقادی از ما می‌خواهد که به دیده تردید به درست‌بودن مطالب و آموزه‌ها نگاه کنیم و مثلاً یک ایدئولوژی را به عنوان حقیقت مطلق نپذیریم. به عنوان مثال، در درس «آفکند»، با وجود این که دو مسئله مهم زبان مادری و کمبود امکانات آموزشی در روستا مطرح می‌شود، به راحتی و به سادگی به این دو موضوع مهم، که امروزه حتی تبدیل به نقطه اختلاف‌شده، نگاه می‌شود. گویی که کمبود امکانات شریطی طبیعی است که هیچ جای بهبود ندارد یا انگار نه انگار که اعتراض معلمان به این شرایط تا به حال بارها با نادیده گرفته شدن یا حتی واکنش‌های شدیدتر، پاسخ داده شده است. همچنین در پرسش‌های مربوط به این فیلم، جایی برای تحلیل‌هایی مثل نقش دولت در عدم فراهم کردن امکانات، فرستادن معلمی

که زبان ترکی بلد نیست از طرف آموزش و پرورش، یا تحلیل‌های اساسی دیگر، نمانده است.

مثال‌های زیادی برای نشان دادن این تناقض در درس‌ها و کتاب‌های دیگر می‌توان بررسی کرد. وجود درس‌های ایدئولوژیک یا ادعای گرایش به عدالت اجتماعی، زمانی که نظام حکومتی و به دنبال آن، نظام آموزشی، حقوق اقلیت‌هایی مثل بهائیان را برای آموزش به رسمیت نمی‌شناسد هم، مثال‌های دیگری هستند از تناقض و تضاد این نظام آموزشی با نظام آموزش لیبرال.

تمرین‌های جایگزین

اگرچه ما ادعای آموزش تفکر انتقادی در کتاب‌های درسی حاضر را متناقض با مطالب کتاب‌ها می‌دانیم، اما از طرفی این کتاب‌های جدید این فرصت را برای معلم به وجود آورده‌اند که با گنجاندن بعضی از مطالب و تمرین‌ها در کلاس، بتواند ذهن دانش‌آموز را با تفکر انتقادی به معنای واقعی آن آشنا کند. منظور از امکان بیش‌تر، این است که این تمرین‌ها به دور از زیرسؤال بردن ایدئولوژی حاکم نظام جمهوری اسلامی، به دانش‌آموزان مفاهیم مرتبط با دموکراسی را یاد می‌دهد. متأسفانه حکومت هم از نقش آموزش در شکل دادن به جامعه آگاه است و با ایجاد نهادهای نظارتی درون نظام آموزش و پرورش و درون مدارس و حتی کلاس‌ها، سعی دارد که مبدا مطالبی که ممکن است ایجاد آگاهی کند و منجر به حق‌طلبی افراد جامعه شود، در کلاس‌های درس مطرح شود.

مطالعه موردی: درس «آقکند»

درس آقکند از پایه ششم ابتدایی را بررسی می‌کنیم: یکی از تمرین‌هایی که شاید بشود در بعضی کلاس‌ها انجام داد تا دانش‌آموزان را فراتر از پرسش‌های کتاب‌های درسی ببرد، اضافه کردن موضوع به قسمت «گفت‌وگو کنید» است. مثلاً شاید بشود پرسش «در این فیلم چه دیدید» را کمی جزئی‌تر پرسید تا دانش‌آموز را هدایت کرد که درباره مشکلات روستا، مشکلات مدرسه، مشکلات معلم، مشکلات دانش‌آموز بحث کند. یا مثلاً شاید بشود هنگام بحث درباره ترجیح دادن دیگری بر خود یا بالعکس، پایان داستان را طوری عوض کرد که دانش‌آموز بداند که به برخی از پرسش‌ها، نمی‌شود پاسخ قاطع داد.

آموزش اصل حق تغییر دولت

مثالی که در ادامه شرح داده می‌شود، نمونه‌ای از تمرین‌های داخل کلاس است که مرکز آموزش مدنی در آمریکا در یکی از کلاس‌های خود برای یاد دادن حق تغییر دولت به دانش‌آموزان، استفاده می‌کند. در این تمرین که در حقیقت تمرینی تشریحی است، معلم سناریویی به دانش‌آموزان ارائه می‌کند. به این شرح: تصور کنید که دوچرخه‌تان خراب شده و می‌خواهید یک تعمیرکار پیدا کنید که دوچرخه شما را تعمیر کند، چه مواردی را در نظر می‌گیرید. بعد از کمی وقت دادن به دانش‌آموزان، معلم با کمک و مشارکت دانش‌آموزان مواردی را مطرح می‌کند. مثلاً یکی از کارهایی که پیش از انتخاب تعمیرکار می‌کنید، این است که مطمئن می‌شوید کاندیدای تعمیرکار مورد نظرتان، قابلیت تعمیر دوچرخه را دارد. سپس می‌خواهید مطمئن شوید که تعمیر لازم برای دوچرخه شما را انجام خواهد داد. به این ترتیب اگر آن تعمیرکار، کار تعمیر دوچرخه را به‌درستی انجام دهد، شما باز هم در آینده سراغ آن تعمیرکار خواهید رفت و حتی ممکن است دوچرخه دوستان‌تان را هم برای تعمیر نزد او ببرید. اما تصور کنید که تعمیرکار، کار تعمیر دوچرخه‌تان را به‌درستی انجام نمی‌دهد. این حق شماست که تعمیرکار را عوض کنید یا از او بخواهید جلوی چشم شما کار تعمیر را انجام دهد یا به شما توضیح دهد که چه کاری انجام می‌دهد. به این ترتیب، معلم بعد از این مسئله به دانش‌آموزان شرح می‌دهد که همین فرآیند وقتی درباره دولت اتفاق می‌افتد، انتخابات و نظارت دموکراتیک بر کار دولت نام دارد. این حق شهروندان است.

البته انتظار نداریم معلمان این کار را درباره حکومت جمهوری اسلامی انجام دهند؛ چرا که امنیت خودشان و حتی کل مدرسه به خطر می‌افتد. این مثال را تنها برای این آوردیم که بدانیم جوامعی که امروز به نام جوامع آزاد می‌شناسیم، در چه وضعیتی قرار دارند.

مروری دوباره بر حق آموزش از منظر حقوق بشر

حق آموزش که امروزه توسط بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی به عنوان یک حق بشری شناخته می‌شود، به اشکال متفاوت در حال اجراست و نظام آموزش لیبرال یکی از این اشکال است. مطابق رساله حق آموزش یونسکو، هدف اصلی آموزش در یک جامعه عبارت است از:

- انتقال فرهنگ، ارزش‌ها، هویت، زبان و آداب و رسوم از یک نسل به نسلی دیگر
- ارتقای توسعه اقتصادی پایدار

- پرورش جوامع دموکراتیک و صلح طلب
- ارتقای مشارکت و دخالت همگان در فرآیندهای تصمیم‌گیری
- ارتقای زندگی فرهنگی غنی
- کمک به ساخت هویت ملی
- ارتقای عدالت اجتماعی
- فائق آمدن به چالش‌های جاافتاده و پایدار
- و در نهایت ارتقای توسعه پایدار، شامل احترام به محیط زیست

هر کدام از این موارد جای بحث و تحلیل بسیار دارد و کارهای زیادی توسط بسیاری از افراد در این زمینه انجام شده است.

هدف این دوره بر این بوده است که نقش نظام آموزش لیبرال را در این موارد بررسی کند و به‌ویژه حقوق شهروندی را، از منظری که زیاد مطلوب نظام حکومتی جمهوری اسلامی نبوده و نیست، بررسی کند. طراحان این دوره افراد علاقه‌مند را دعوت می‌کنند که درباره اشکال دیگر آموزش هم مطالعه کنند و مطمئن شوند که با عینک تفکر انتقادی به همه این اشکال آموزش نگاه می‌کنند.

بخش هشتم

دوره آموزش لیبرال، دومین دوره از یک مجموعه شامل سه دوره است که با مخاطب قراردادن مربیان و فعالان اجتماعی آموزش و پرورش، سعی دارد میان نظام کنونی آموزش و پرورش در ایران و نظام آموزشی‌ای که باید بر اساس دموکراسی بنا شود، پلی ایجاد کند.

اولین دوره «دموکراسی در کلاس درس» به شما عزیزان معرفی شده که به شما پیشنهاد می‌کنیم حتماً به آن مراجعه کنید؛ زیرا این دو دوره در پیوند مستقیم با یکدیگر هستند. همین‌طور، چون دوره «دموکراسی در کلاس درس» به مفاهیمی عمومی‌تر می‌پردازد، در مقایسه با دوره «حمایت از نظام آموزشی لیبرال» شامل تمرین‌های بیش‌تری است. دوره «حمایت از نظام آموزشی لیبرال برای ایران» مشخصاً به یک نظام آموزشی خاص تعلق دارد و روی پرداختن به مفاهیم خاص این دوره تمرکز دارد.

آموزش لیبرال

طی هفت بخش پیشین، این نظام آموزشی مشخص، یعنی نظام آموزش لیبرال به شما همراهان عزیز توانا معرفی شد. نظام آموزشی‌ای که در راستای دموکراسی به تعریف مدرن و امروزی‌اش، ایجاد شده است. طراحان این دوره سعی کردند مفاهیم اصلی نظام آموزشی لیبرال را به شما معرفی کنند و با مقایسه نظام آموزش و پرورش که در مدارس ایران حاکم است، به تناقضاتی که این نظام آموزشی با بنیان دموکراسی دارد، اشاره کنند؛ چرا که شناسایی مشکل، اولین قدم برای حل آن است.

البته در این دوره فقط مدارس، مورد مطالعه طراحان این دوره نبودند؛ بلکه نگاهی، هرچند مختصر، هم به دانشگاه‌ها انداخته شد. چون نظام آموزش لیبرال یک فلسفه آموزشی است که در هر مقطع و هر بافتاری مصداق دارد. اصولاً هم تمرکز نظام آموزش لیبرال بیش‌تر از این‌که بر تربیت متخصص باشد، روی آموزش عمومی و تربیت شهروندانی است که در هر مقام و کاری که هستند، بتوانند با استفاده از مهارت‌هایی که در این نظام آموزشی یاد می‌گیرند، جامعه را به سوی پیشرفت راهنمایی و راهبری کنند. یکی از اصلی‌ترین مهارت‌ها، که پیش‌تر هم به آن اشاره شد، مهارت تفکر انتقادی و استفاده از آن در تحلیل و سنجش‌گری است. همان‌طور که در ابتدای دوره اشاره شد، این دوره با هدف آشنایی مریدان و فعالان جامعه مدنی با این نظام آموزشی طراحی شده است تا این مخاطبان بتوانند خلاءهایی را که نظام آموزش و پرورش ایران دارد، پیدا کنند تا روزی این نظام آموزش و پرورش، هم‌راستا با اصول و اساس دموکراسی بازنگری شود. مفاهیمی که در این دوره و طی هفت بخش پیشین به آن‌ها پرداختیم، عمدتاً مفاهیمی بودند که سال‌های سال پای خود را به جوامع و مشخصاً به حوزه آموزش باز کردند. پیوند این مفاهیم با بحث آموزش، در کشورهایی که بر اساس لیبرالیسم، رابطه شهروند و دولت را دوباره تعریف کردند، نظام آموزش لیبرال را به وجود آورده است. این رابطه از دید جامعه‌شناسی دموکراسی بسیار مهم است؛ چرا که مثل بسیاری از پدیده‌های اجتماعی دیگر، یک چرخه دادوستدمانند، بین جامعه و حکومت ایجاد می‌کنند. به این معنا که این مفاهیم جدید، یا برداشت جدید از این مفاهیم، مطالبات جدید را در اجتماع به وجود می‌آورد و این مطالبات بر رابطه بین اعضای جامعه و حکومت تاثیر مستقیم دارد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد آموزش، نقش بسیار مهمی در جانداختن مفاهیمی دارد که مطلوب نظام حاکم بر یک جامعه است. حکومت‌هایی که چنین تغییراتی، محدوده قدرت و دسترسی به منابع را برای‌شان عوض می‌کند، البته این تغییر را بر نمی‌تابند و سعی می‌کنند به اشکال گوناگون، به تغییر تن ندهند. به این ترتیب بین حکومتی که سعی دارد شکل رابطه بین اعضای جامعه و خود را عوض نکند و گروه‌هایی از جامعه که مایل هستند با این تغییرات همراه شوند، تضاد به وجود می‌آید.

به همین دلیل هم نظام آموزش و پرورش ایران، حتی با وجود ظاهر مدرنی که گرفته، از جمله این‌که در مقاطعی تکالیف شب و امتحانات را حذف کرده و علیرغم این‌که در مقدمات کتاب درسی روی اهمیت تحلیل و سنجش‌گری تاکید کرده، هنوز بستری برای این مفاهیم مرتبط با تفکر انتقادی و دموکراسی، ایجاد نکرده است. نظام آموزش لیبرال بر خلاف این خواسته عمل می‌کند. تاکید این نظام آموزشی،

اگرچه که بر احترام به عقاید و هویت‌های مختلف است، بر اهمیت فرد به عنوان نیروی محرکه جامعه است و از فرد می‌خواهد که با تفکر انتقادی به پدیده‌های اجتماعی، سعی در بازنگری این پدیده‌ها کند. البته این نظام بر اصول و اساس دکترین لیبرالیسم پایه‌گذاری شده و بالطبع ممکن است مورد تایید همه نباشد. اما مهم این است که این نظام آموزشی به مریشان و فعالان اجتماعی معرفی شود، تا مریشان و فعالان اجتماعی با اطلاعات بیش‌تر، بتوانند روزی به بازنگری نظام کنونی آموزش و پرورش اقدام کنند.

مرور جلسات

در این دوره کلاس درس، مقیاسی کوچک از جامعه معرفی شد که نظام آموزشی می‌تواند اعضای آن، یعنی دانش‌آموزان را، شهروندان این جامعه بداند. همچنین با آموزش‌های مرتبط با حقوق و مسئولیت‌های شهروندی و رفتار با آن‌ها بر همین اساس، اعضای آینده جامعه را مجهز به ابزارهای تحلیل و سنجش‌گری کند تا در فردای جامعه، در عین این که از اصول خود نمی‌گذرند، به حقوق و هویت‌های متفاوت هم احترام بگذارند.

در بخش اول از دوره حمایت از آموزش لیبرال، به معرفی این دوره و مفاهیم کلیدی در آموزش لیبرال پرداخته شد. در ادامه نگاهی انداخته شد به نظام آموزش و پرورش ایران و تضادهایی که با نظام آموزش لیبرال دارد. تلاش این بخش بر آن بود که تحلیل انجام‌شده، نگاهی مستقل و تنها مقایسه‌ای داشته باشد.

در بخش دوم، دو مفهوم مورد بررسی قرار گرفت؛ مفاهیمی که در پیوند بسیار مستحکم با مفهوم شهروندی و بعد از آن با مفهوم دموکراسی هستند؛ یعنی دو مفهوم مسئولیت و اختیارات. در این بخش عنوان شد که مفهوم شهروند در معنای نوین خود، بدون واگذاری مسئولیت و اختیارات معنا ندارد. یکی از مباحثی که جوامع را در شکل نوین خود درگیر کرده است، بحث ضرورت حکومت قانون است؛ قانونی مستقل که منفعت همه جامعه و نه فقط گروه حاکم را در بر بگیرد. بر اساس این استقلال، دستگاه اجرایی، قضایی و قانون‌گذاری تشکیل شود که باز هم، بدون تاثیر گرفتن از صاحبان قدرت، بر اساس و اصول عدالت و آزادی فعالیت کند. تبلور و تداوم مفهوم شهروند و شهروندی و حقوق و مسئولیت مرتبط با آن هم نیاز به چنین دستگاه‌های مستقلی دارد. علاوه بر آن حراست از حقوق شهروندان در برابر حکومت و دستگاه‌های وابسته به آن نیاز به دولتی دارد که همواره خودش را نه فقط مسئول که پاسخ‌گو بداند. یعنی مطالبه پاسخ را حق شهروندان بداند و از این حق، حتی اگر به ضرر گروهی خاص است، همواره دفاع کند. البته در مقابل این حق، مسئولیت اجتماعی‌ای هم بر دوش تک‌تک

شهروندان نهاده شده که بدون اعتقاد و احترام به این مسئولیت، جامعه، جامعه‌ای که بر بستر دموکراسی قرار گرفته باشد، نخواهد بود.

بخش سوم به مفهوم شهروندی و ارتباط آن با آموزش تعلق داشت. با شناخت مفاهیم مسئولیت و اختیارات و البته حقوق، نوبت آن بود که این مفاهیم را به هم پیوند بزنیم و اعضای جامعه را به عنوان شهروند ببینیم و بعد از آن، ببینیم که این شهروندی، چه تفاوتی در رابطه اعضای جامعه با هم و نیز با حکومت، به وجود آورده و می‌آورد و البته نگاه آموزش لیبرال به این روابط چیست. در ادامه هم نگاهی به مفهوم شهروند جهانی انداختیم و عنوان کردیم که این مفهوم، یکی از مفاهیم کلیدی در نظام آموزش لیبرال است. مورد مهمی که این بخش نگاهی به آن انداخت، این بود که در این رابطه شهروندی، چگونه برخی اعضای جامعه با آن که به طور رسمی همه به عنوان شهروند شناخته می‌شوند، از داشتن حقوق برابر محروم خواهند شد و چطور آن‌ها به اصطلاح شهروندان غیر خودی محسوب می‌شوند.

این عدم برخورداری از حقوق برابر، نتیجه داشتن هویت‌های گوناگون است که محور اصلی بخش‌های چهارم و پنجم بود. در این بخش‌ها عنوان کردیم که جامعه امروزین ایران، مثل بسیاری جوامع دیگر، جامعه‌ای است که دیگر هویت‌های یک‌دست در مناطق آن وجود ندارد. مهاجرت به شهرها و کشورهای دیگر، ارتباط با جوامع دیگر، در اختیار گرفتن اطلاعات و مسائل دیگر، باعث شده است که افراد و گروه‌ها شناسه‌های هویتی بیش‌تری را اختیار کنند و به دلیل تعدد این شناسه‌های هویتی، دائماً در جایگاه‌های متفاوتی نسبت به هم قرار بگیرند. این پدیده تنوع هویتی، کار کنترل یک جامعه را برای حکومت‌هایی که نیاز دارند عقاید و آرای جامعه را تحت تسلط خود در آورند، سخت‌تر می‌کند؛ چرا که تنوع به معنای حضور بیش‌تر، و حضور بیش‌تر به معنای صدای بیش‌تر، و صدای بیش‌تر به معنای مطالبه بیش‌تر است.

آنچه که در بخش‌های چهارم و پنجم مورد تاکید قرار گرفت، این بود که مطالبه در یک نظام مبتنی بر دموکراسی، نه تنها مطالبه شهروندان از نظام حاکم، که مطالبه شهروندان از یکدیگر است.

در بخش چهارم، به مفاهیمی اشاره شد که از فلسفه لیبرالیسم برخاستند و بالطبع مورد تاکید نظام آموزش لیبرال هستند؛ این مفاهیم عبارت بودند از حریم خصوصی و فردگرایی. تلاش این بخش بر این بود که این دو مفهوم را در بستر جامعه و در حالی تحلیل کند، که اعضای جامعه، حتی در عین فردگرایی در ارتباط با هم هستند. یعنی این که، با وجود استقلالی که در این دو مفهوم هست، باز هم این دو مفهوم در بستر تعامل

اعضای جامعه با هم است که تعریف می‌شوند. بر همان اساس، نگاهی کردیم به مزایا و هزینه‌های داشتن حریم خصوصی.

در بخش پنجم هم نگاهی به مفهوم اینترسکشالیته در جامعه و در ارتباط با بحث آموزش انداختیم. در پایان هر دو بخش هم تمرین‌هایی را به معلمان پیشنهاد دادیم که بتوانند در کلاس اجرا کنند تا بحث هویت را با جزئیات بیش‌تر در ذهن دانش‌آموزان باز کنند.

یکی از مواردی که در ایجاد این مطالبات موثر بوده و ما در بخش ششم به آن پرداختیم، رسانه‌های اجتماعی و فضای دیجیتال است. نقشی که این ابزارها دارند، امروزه مورد بحث و تحقیق بسیاری از محققان و تحلیلگران است و البته در برخورد با این ابزارها، نظام‌های حکومتی تمامیت‌خواه، اقدام به محدود کردن و مسدود کردن آن‌ها می‌کنند، که این هم یکی از مواردی بود که در این دوره به آن اشاره شد.

در بخش هفتم از این دوره، برای روشن کردن وضعیت نظام آموزش و پرورش در ایران با هدف تحلیل فاصله‌ای که این نظام با نظام‌های آموزشی دموکراتیک دارد و همین‌طور برای بازنگری احتمالی این نظام، از نزدیک، نگاهی به چند کتاب درسی انداخته شد؛ نگاهی با عینک تحلیل و سنجش‌گری. تلاش شد که چند تمرین برای اجرا در کلاس به معلم‌ها پیشنهاد شود تا بتوانند آن‌ها را که نظام آموزش و پرورش کنونی ایران دارد، در صورت امکان و در صورت امنیت معلم و دانش‌آموزان تا حدودی پر کنند. البته که این تمرین‌ها مثنی هستند، نمونه خروار. معلمان عزیز می‌توانند با انجام تحقیق با تمرین‌های بیش‌تری آشنا شوند و اگر لازم بود، تغییراتی در آن‌ها به وجود بیاورند تا قابلیت اجرا در کلاس‌های درس را داشته باشند.

در طراحی این دوره، دو منبع مهم مورد استفاده طراحان قرار گرفته: «مرکز آموزش مدنی» و «موسسه دانشگاه مینه‌سوتا در زمینه منابع آموزشی حقوق بشر برای پیوند جامعه». برخی از مثال‌هایی که ارائه کردیم، از دروسی بود که مرکز آموزش مدنی برای کلاس‌های درس آمریکا پیشنهاد داده بود. در پایان هم تاکید کردیم که الزاما همه آن مثال‌ها و تمرین‌های مرکز آموزش مدنی برای شرایط و نظام آموزش و پرورش ایران مناسب و حتی امن نیست و این معلمان هستند که باید شرایط را برای انجام تمرین‌هایی که می‌شود در کلاس انجام داد، بسنجند.

تلاش ما در آموزش‌شده توانا این است که گوشه‌ای از پدیده‌های اجتماعی‌ای که خارج از شکل کنونی نظام حکومتی در ایران اتفاق می‌افتد، معرفی کنیم و همچنین این پدیده‌ها را تحلیل کنیم و فرصتی برای مخاطبان گرامی ایجاد کنیم که از زاویه‌ای جدید

به پدیده‌های اجتماعی درون جامعه ایران نگاه کنند تا آموزش‌ها و فعالیت‌های‌شان بتواند در برگزیده افراد بیش‌تری از جامعه باشد.

منابع

- “*What Liberal Education Looks Like*”, Association of American College and Universities
- “*Liberal Education*”, Association of American College and Universities
- “*What Is Authority?*”, (Constitution Day, September 17th), Civic Education
- “*The LEAP Challenge*”, Association of American College and Universities
- “*College Learning for the New Global Century*”, Executive Summary with Employers’ Views on Learning Outcomes and Assessment Approaches, 2008 Edition, Association of American College and Universities
- “*Privacy Rights and Democracy: A Contradiction in Terms?*”, Anabelle Lever, May 2006
- “*Philosophy of Liberal Education: The Principles*”, V. Kurennoy, December 2019
- “*Equality, Responsibility, and the Law*”, Arthur Ripstein, June 2012

